با تمام قوا اقدامات ضدکارگری هیئت حاکمه را افشا کنیم

کار

سه شنبه ۲۱ مرداد ۱۳۵۹

کارگران و زحمتکشان متحد شوید

سال دوم شماره ۷۱ | سازمان چریکهای فدائی خلق ایران | ۱۲ صفحه قیمت ۲۰ ریال

رجائی میگوید: دولت آینده باید از سرمایه‌داران بزرگ بخواهد در اعمال خود تجدید نظر کنند!

در جلسه خصوصی مجلس که بمنظور نظرخواهی "نمایندگان" برای نخست وزیری محمدعلی رجائی تشکیل شده بود، ۱۰۵ تن از آنها به نفع وی رای دادند. رئیس جمهور بنی صدر نیز پس از نطقهای اخیر آیت الله خمینی که بوضوح در جهت تقویت موقعیت سران حزب جمهوری اسلامی و تضعیف جناح لیبرالی هیئت حاکمه ایراد شده بود، بناگزیر رجائی را بعنوان نخست وزیر جدید جمهوری اسلامی ایران به مجلس معرفی نمود. نکته قابل توجه در این میان آن بود که وی (بنی صدر) چه در نامه معرفی رجائی به مجلس و چه در روزنامه انقلاب اسلامی مخالفت خود را نسبت به وی پنهان نکرده و از او بعنوان فردی "خشک سر" و بی اطلاع از امور مربوط به اداره دولت نام برد.

بقیه در صفحه ۲

حرفهای رجائی، همان وعده‌های عوامفریبانه بازرگان مبنی بر "تعدیل ثروت در برنامه دولت" را بیاد می‌آورد.

مسأله درمان و طب سنتی

در یک جامعه طبقاتی، هر قشر و طبقه برحسب شرایط زندگی و وضع معیشت خود، از بیماریهای خاص و سطح درمانی معینی درحد طبقه خود برخوردار است. مثلا کمبود غذائی که منشاء و زمینه ساز اکثر بیماریها است بخصوص در کشورهای تحت سلطه، بیک امر رایج در میان زحمتکشان بدل شده است.

بقیه در صفحه ۷

ماهی ۵۷۶ میلیون ریال فقط هزینه عملیات پاکسازی ژاندارمری در کردستان

در صفحه ۱۲

لغو سود ویژه در حقیقت کاهش دستمزد کارگران است

شورای انقلاب در آخرین روز های حیات سراپا دفاع از سرمایه داریش، یک سلسله قوانین را بتصویب رسانید. از جمله این قوانین "لغو سهیم کردن کارگران در سود کارخانه‌ها" بود که صدا و سیمای جمهوری اسلامی آن را در تاریخ هفتم مرداد ماه اعلام کردند:

"۱- از تاریخ ۵۹/۹/۱ قانون سهیم کردن کارگران در منافع کارگاههای صنعتی و تولیدی و کلیه ملحقات و منظمات آن و جداول و پیمانهای دسته جمعی و توصیه نامه‌های ناشی از قانون مزبور لغو و بلا اثر اعلام می‌گردد..."

قانونگزاران دولت جمهوری اسلامی مطرح کرده اند که "۲- کارفرمایان کارگاههای مشمول قانون ملغی شده مذکور مکلفند برای جبران عواید کارکنان خود کلا از بابت حق السهم ناشی از اجرای قانون مذکور و نیز عیدی و پاداش سالیانه معادل ۶۰ روز آخرین دستمزد برای ۱۲ ماه کار در سال بهر یک از کارکنان خود پرداخت نمایند..."

باید پرسید مگر کارگران در طی مبارزاتشان در سال‌های گذشته، سرمایه‌داران را مجبور نکرده بودند که علاوه بر پرداخت ۲۰% سود ویژه، عیدی و پاداش معمولا معادل دو ماه دستمزد کارگران به آنها پرداخت نمایند، که حالا دولت جمهوری اسلامی سخن از "کلا بابت حق السهم..." مذکور و نیز عیدی و پاداش سالیانه معادل دو ماه آخرین دستمزد..." را بمیان می‌کشد؟

مسئله را بیشتر بشکافیم و ببینیم اصولا پرداخت سود ویژه، عیدی و سایر مزایائی که سرمایه‌داران بکارگران می‌پردازند ماهیتا چیست؟ و بخاطر چه پرداخت میشود؟ آیا پرداخت این مزایا از خوش نیتی سرمایه‌داران است یا از ماهیت استثمارگرانه سرمایه‌داری سرچشمه می‌گیرد؟

بقیه در صفحه ۳

"شورای انقلاب" بار دیگر با تصویب قانون تشکیل "شوراهای اسلامی کارکنان" دفاع از منافع سرمایه‌داران را بانجام رساند

در صفحه ۵

نظری کوتاه بر عوامفریبی‌ها و دروغ پردازی های روزنامه جمهوری اسلامی

در صفحه ۸

چرا حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب ارتش دروغ میگوید؟

در صفحه ۱۲

در این شماره:

سازمان های دمکراتیک توده‌ای و اتحاد عمل نیروهای مترقی و انقلابی — صفحه ۱۰

شیوه های ضد دمکراتیک هیئت حاکمه در آموزش و پرورش — صفحه ۹

اعدام نیروهای انقلابی نشانه ورشکستگی جمهوری اسلامی — صفحه ۱۲

جوانمرد قصاب محله‌ای محروم از رفاه — صفحه ۱۰

طی دو هفته اخیر دهها فروشنده کار و دیگر نشریات انقلابی به حبس و شلاق محکوم شدند — صفحه ۱۲

نابود باد امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه داخلیش

سه شنبه ۲۱ مرداد ۱۳۵۹
سال دوم- شماره ۷۱- صفحه ۲

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

رجائی میگوید: دولت آینده باید از سرمایه‌داران بزرگ ...

بقیه از صفحه ۱

ناگفته روشن است که انتخاب رجائی بعنوان نخست وزیر با توجه به عملکردها و سوابق قبلی او در وهله اول بدین معناست که حزب جمهوری اسلامی در تهاجم اخیر خود علیه لیبرالها برای کسب مواضع برتر در ارگانهای دولتی به موفقیت‌های قابل توجهی دست یافته است و در وهله دوم نشانهٔ آنستکه تضادها و تعارضات این دو جناح نه تنها تخفیف نیافته بلکه در آینده بیش از پیش شدت یافته و در فاز جدید و بالاتری جریان پیدا می‌کند.

لیکن برای توده‌های مردم مهمتر از هر مسئله، سیاست و برنامه کابینه جدید مطرح است. توده‌ها از از خود می‌پرسند که کابینه جدید چه فرق اساسی با کابینه قبلی می‌تواند داشته باشد؟ محمدعلی رجائی با حمایت از سرمایه‌داران، از همان ابتدای کار پاسخ صریح و روشنی به این مساله داده است! او در مصاحبه اختصاصی با خبرگزاری پارس چنین می‌گوید: "به نظر من یکی از برنامه‌هائی که فراموش شده مسئله ایجاد یک نوع تعادل ثروت است در جامعه. در هیجده ماه گذشته نه دولت به سرمایه‌داران کاری داشته و نه خود آنان در سطح وسیعی حرکت کرده‌اند، بلکه بیشتر توجه به بالا آمدن در سطح طبقه پائین بوده که به نظر من نه کافی است و نه اسلامی، لذا دولت آینده باید از سرمایه‌داران بزرگ بخواهد که در اعمال خود تجدید نظر کنند."

(روزنامه جمهوری اسلامی پنج شنبه ۱۶ مرداد ۵۹)

آری، از دیدگاه رجائی، باید دولت آینده از سرمایه داران بزرگ بخواهد تا در استظل روحیانهٔ کارگران تجدید نظر کنند، این است سنگ بنای سیاست و برنامه دولتی که باید هم "مکتبی" و هم "جوان" و "قاطع" باشد!! بیهوده نبود که حزب جمهوری اسلامی در میان کاندیداهای نخست وزیری خود، برای آقای رجائی مقام دوم را قائل بود و آیت الله بهشتی دبیر کل حزب در مصاحبه‌ها و نطق‌های اخیر خود رجائی را با وجود آنکه عضو حزب نیست، بیش از همه "مکتبی" و "قاطع" توصیف می‌نمود!

در واقع اختلاف بین این آقایان و جناح بنی صدر- لیبرالها- بهیچ وجه بر سر وجود و یا عدم وجود اجتماعی مشتی سرمایه‌دار که به غارت و استثمار ددمنشانه کارگران پرداخته و زندگی آنان را در حالت فقر و فلاکت متلاشی می‌کنند، نیست. هر دو جناح بر سر این مطلب که دولت باید در چنین شرایط بحرانی ای از سرمایه‌داران بزرگ بخواهد که در "اعمال خود تجدید نظر کنند" و متقابلا بعنوان چماق همین سرمایه‌داران مبارزات کارگران را سرکوب کند "میثاق وحدت" دارند.

آنچه که این دو جناح را به درگیریهائی که امروز شاهد آنیم می‌کشاند آنست که هریک خواهان دست گرفتن رهبری در حاکمیت است. آنها هرکدام برای پیشبرد سیاست های خویش به قدرت فائقه می‌اندیشند.

کسانی مانند رجائی، همانطور که در گذشته از رژیم شاه میخواستند که در دیکتاتوری عنان گسیخته خود تجدید نظر کند! همانطور نیز از سرمایه‌داران بزرگ میخواهد که در مکیدن شیره جان کارگران تجدید نظر کنند!

وی در جای دیگری از مصاحبه خود بلافاصله وظیفه دولت در حمایت از سرمایه‌داران را متذکر شده و چنین میگوید: "دولت آینده باید در جهت اشتغال بیکاران در موسساتی که به کارگر یا کارمند احتیاج دارند سرمایه گذاری کند یعنی دولت باید به موسسه‌ای کمک نماید که بتواند افراد را برای تولید بیشتر جذب کند. در شرایط حاضر وضع قانون کار و وضع بیمه طوری است که مردم را از اینکه کارگر بگیرند، منع میکند و باید بطور جدی تری با این مسئله برخورد شود." (همانجا)

معنای این گفته‌های آقای نخست وزیر جدید چیست؟ مسلما اینستکه دولت در جمهوری اسلامی باید به سرمایه داران در موسسات خصوصی کمک کند تا با استثمار هرچه بیشتر کارگران سود بیشتری را نصیب خود کنند. دولت باید به سرمایه‌داران کمک کند و با تغییراتی که در قانون کار و وضع بیمه (یعنی با تغییراتی که در قانون کار و بیمه آریامهری!!) به نفع آنان ایجاد می‌کند، شرایطی را فراهم نماید که "مردم"! (یعنی همان سرمایه داران انگل) با رغبت بیشتری دسترنج کارگر را ببلعند!

البته آخرین "برخورد جدی" دولت سابق و شورای انقلاب را اخیرا مشاهده کرده‌ایم! لغو قانون "سهمیه کردن کارگران در منافع کارگاه‌های تولیدی"، یعنی تشدید استثمار!

همه مردم اقدامات دولت بازرگان را نیز در خدمتگزاری به سرمایه‌داران فراموش نکرده‌اند. زحمتکشان ایران هنوز وامهای کلان شورای انقلاب و دولت بازرگان به سرمایه‌داران را از یاد نبرده‌اند. اما از نظر رجائی، نخست وزیر جدید، و عضو سابق نهضت آزادی این اقدام مشترک لیبرالها و سران حزب جمهوری اسلامی که موجی از اعتراض و نفرت کارگران و زحمتکشان را در سرتاسر ایران برانگیخت هنوز بحد کافی جدی نیست، دولت آینده باید اقدامات "جدی تری" را در این زمینه‌ها انجام دهد!!

نخست وزیر خط اساسی سیاست دولت آینده را دشمنی با طبقه کارگر ایران و دفاع از منافع سرمایه‌داران وابسته ترسیم نمود و سپس عوام فریبانه همان وعده‌های گذشته بازرگان را تحت عنوان "تعدیل ثروت در برنامه دولت" نشخوار نمود. اما رجائی به این سخنان بسنده نمی‌کند او در این مصاحبه حرفهائی میزند که بیشتر به شوخی و تفریح شباهت دارد: "حکومت را باید بدست انقلابیون ۱۷ شهریور و سرچشمه سپرد"! چه مرد شریف و باوجدانی! او با این گفته‌ها خاک بچشم کارگران می‌پاشد. اما بسیاری از کارگران و زحمتکشان میهنمان بخوبی بر این امر آگاهند که انقلابی نمائی سران حزب جمهوری اسلامی و همپالگی های آنان نظیر رجائی، در واقع حیله و نیرنگ سرمایه‌داران در مقابل رشد جنبش کارگری ست. تاریخ تمام جنبشهای انقلابی در جهان نشان داده است که هرگاه مرتجعین با فریب و اغوای توده‌ها و منحرف کردن مبارزات آنان به هدف های خود دست یافته و قدرت دولتی را به چنگ آورده‌اند، همواره برای فرونشاندن جنبش انقلابی و بویژه نهضت کارگری، سیلی از سخنان بی محتوا و شعار های پوچ به طرفداری از زحمتکشان را مطرح کرده‌اند. اما در عمل بدون قید و شرط منافع طبقات حاکمه را سر لوحه برنامه‌های خود قرار داده‌اند. و در انقلاب ما نیز حزب جمهوری اسلامی استاد بزرگ جمله پردازی و عوام فریبی بوده است.

★ ★ ★

آقای رجائی و گردانندگان حزب جمهوری اسلامی را بهتر بشناسیم

شماره ۶/۷۲۳۲ ۱۳۵۸/۴/۳۰

آگهی تصمیمات مجمع عمومی عادی سالیانه شرکت بازرگانی و ساختمانی اهداف سهامی خاص

ثبت شده بشماره ۱۸۷۶۰

طبق صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۵۸/۲/۲۵ شرکت مزبور ۱ - ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی ۱۳۵۷ بتصویب رسید ۲ - آقای ناجی بسمت بازرس اصلی و آقای علامیر محمد صادقی بسمت بازرس علی‌البدل برای مدت یکسال انتخاب شدند ۳ - روزنامه کثیرالانتشار جمهوری اسلامی جهت درج آگهی‌ها و اطلاعیه‌های شرکت تعیین گردید ۴ - آقایان محمد جواد هاهنر و محمد رجائی و حبیب‌اله شفیق بسمت اعضاء اصلی و آقایان ابوالفضل توکلی و سید محمد حسینی بهشتی بسمت اعضاء علی‌البدل هیئت‌مدیره انتخاب شدند که برابر تصمیم هیئت‌مدیره آقای محمد رجائی بسمت رئیس هیئت‌مدیره و آقای دکتر هاهنر بسمت نایب رئیس هیئت‌مدیره و آقای شفیق مدیرعامل شرکت برای مدت دو سال تعیین شدند و حق امضاء کلیه اسناد مالی شرکت از قبیل چک و سفته و بروات و همچنین کلیه اوراق مالی تعهدآور با دو امضاء اصلی هیئت مدیره متفقا بامهر شرکت معتبر خواهد بود کلیه قراردادها و نیز نامه‌ها و احکام و اوراق اداری و محاسباتی را مدیرعامل شخصا و به تنهائی امضاء خواهند کرد.

مدیرکل ثبت شرکتها و مالکیت صنعتی

ق-۱۳۹۲۱۷-۵۴۱۵-پ

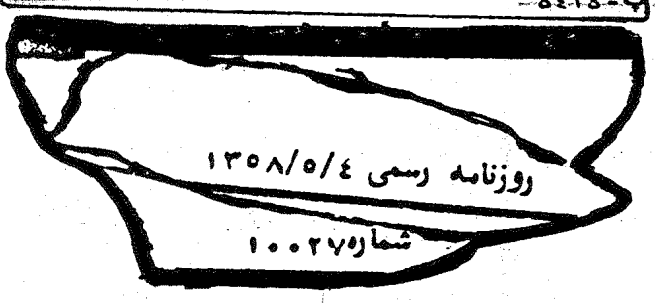

در بالا متن آگهی تصمیمات مجمع عمومی سالیانه شرکت بازرگانی و ساختمانی "اهداف" متعلق به آقایان بهشتی، رجائی، باهنر و... آورده شده است (مندرج در روزنامه رسمی شماره ۱۰۰۲۷ در تاریخ ۱۳۵۸/۵/۴).

این افراد که خود از سرمایه داران این مملکت هستند، در مقام نمایندگان مجلس و یا در راس پست های مهم مملکتی از منافع چه طبقه و چه قشری حمایت میکنند؟

آیا جز این است که آقایان بهشتی و رجائی و باهنر و دیگران که خود در زمره سرمایه داران از منافع طبقه سرمایه دار دفاع کرده و در جهت تثبیت و تحکیم سرمایه داری گام برمیدارند؟

استقلال - کار - مسکن - آزادی

سه شنبه ۲۱ مرداد ۱۳۵۹
سال دوم- شماره ۷۱- صفحه ۳

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

کار

لغو سود ویژه در حقیقت کاهش دستمزد کارگران است

بقیه از صفحه ۱

ازآن جاکه کارخانه داران برای کسب سود احتیاج به نیروی کار کارگر دارند و از آن جاکه کارگر و خانواده اش باید زنده بمانند که نسل اندر نسل برای سرمایه داران کار کنند باین خاطر سرمایه داران حداقل حقوق لازم را برای زنده ماندن یک خانواده کارگری باو می پردازند.

مسلم است که برای سرمایه داران مهم نیست که نیاز کارگران چیست؟ بلکه برای آنها مهم اینست که نیاز خودشان چیست؟ در آینده چه مقدار نیروی کار احتیاج دارند و بر آن مبنا با انواع و اقسام حیله ها و قوانین شکل خانواده کارگر را مطابق الگوی خودش تعیین می کند و او را مجبور به تبعیت از آن (بظاهر و در زبان قانون) می نماید. مثلا حق اولاد فقط به دو فرزند تعلق می گیرد و یا دستمزد کارگر را براساس دو فرزند تعیین می کند.

دولت سرمایه داران نیز بر همین مبنا، حداقل دستمزد کارگر را تعیین می کند ولی آن را رسما اعلام نمی کند. بلکه قسمتی از آن را رسما اعلام می نماید. مثلا اگر بر این مبنا (بخاطر داشته باشیم که مبنا از ابتدا ظالمانه و براساس منافع سرمایه دار تعیین شده بود) حداقل مخارج کارگر و خانواده اش یکصد تومان در روز تعیین شود، دولت آن را ۶۵ تومان اعلام میکند و مابقی آن را خرد خرد، و در اثر فشار کارگران بصورت عیدی، پاداش، سود ویژه و غیره می پردازد. سرمایه دار با این حیله اهداف گوناگونی را دنبال میکند که ما مهمترین آنها را در زیر می آوریم.

۱ - سرمایه دار بخاطر پائین نگه داشتن و ثابت نگه داشتن پایه دستمزد هر زمان که مجبور به اضافه کردن آن بشود مزایا را افزایش می دهد نه پایه دستمزد را و این توقع را در کارگر بوجود نمی آورد که پایه حقوق سریع ترقی کند.

۲ - با این حیله حداقل سطح زندگی را بدروغ پائین تر از میزان واقعی نشان می دهد و از این طریق تقاضای بیشتر کارگران را زیاده خواهی آنها قلمداد می کند.

۳ - پایه دستمزد را پائین نگه می دارند تا در صورت اخراج و یا بازنشستگی که سرمایه دار مجبور است بر مبنای پایه دستمزد مبلغی به کارگر بپردازد، میزان این پرداخت حتی الامکان کمتر باشد.

۴ - مابقی دستمزد را سرمایه دار متناسب با شرایط به شکلی به کارگران می پردازد (البته تا بتواند از آنهم کم می کند، چراکه خیل عظیم بیکاران، خطر کمبود نیروی کار را به میزان زیادی کاهش می دهد) مثلا در سالهای "رفرم ارضی" شاه به صورت سهیم شدن کارگران در سود کارخانجات و یا در حال حاضر بصورت ۲ ماه عیدی در ازای ۱۲ ماه کار که مانع اعتصابات کارگری بشود.

۵ - پرداخت مزایا بصورت فوق، عادت دادن کارگران به کمک و الطاف سرمایه دار و عادت دادن آنها به تقاضای کمک از سرمایه دار است. چنین فرهنگی سرمایه دار را نفی نمی کند، بلکه وجود او را لازم و فقط تقاضای عدالت و رحم و شفقت از او را افزایش میدهد.

۶ - تدوین و تصویب چنین قوانین ظاهر فریبی، ماهیت دولت بورژوازی را از چشم کارگران میپوشاند و این توهم را در کارگران بوجود می آورد که دولت به خاطر منافع کارگران، سرمایه داران را مجبور می کند امتیازاتی به کارگران بدهد.

۷ - پرداختن قسمتی از دستمزد بصورت عیدی، پاداش، سود ویژه و... این امتیاز را به سرمایه دار می دهد که هر لحظه خواست بتواند آنرا حذف و یا از آن کم کند.

۸ - گفتیم سرمایه دار قسمتی از دستمزد را به عنوان پایه اعلام می کند و بقیه را خرد، خرد با افزایش فشار کارگران به صورت عیدی و پاداش و غیره می پردازد. این مسئله به این خاطر است که اگر کارگران اعتراض و اعتصابی برای افزایش دستمزد کردند برای راضی کردن آنها مقدار دیگری از حقوقشان را به آنها به عنوان امتیازی که از سرمایه دار گرفته اند بپردازد و آن ها را راضی نگه دارد.

۹ - از آنجاکه تعیین پایه دستمزد و میزان آن غیر عادلانه است وحتی درصورت پرداخت کامل حداقل دستمزد، باز هم زندگی کارگر و خانواده اش که معمولا بیشتر از ۴ نفر هستند، تامین نمی شود، کارگر همواره مجبور به اضافه کاری برای سرمایه دار است، یعنی کارگر مجبور است برای تامین حداقل مایحتاجش به جای ۸ ساعت کار در روز ۱۰ ساعت یا بیشتر کار کند.

و از آنجاکه سرمایه داران با تکیه بر ارتش بیکاران ترس از دست دادن کارگران را ندارند، معمولا هیچگاه حداقل واقعی دستمزد تعیین شده از طرف خودشان را نیز به کارگران نمی پردازند روی این اصل می توان گفت تقریبا همه کارگران مجبور به اضافه کاری هستند و در حقیقت در ازای ۱۰ ساعت کار یا بیشتر، به حداقل دستمزد تعیین شده دست پیدا خواهند کرد. حیله های سرمایه دار تمامی ندارد، سرمایه دار با تمام نیرو و توانش سعی میکند هرچه بیشتر حق کارگر را پایمال نماید و دولت سرمایه داری نیز دست در دست سرمایه دار قوانین جور واجوری را بر علیه کارگران و بنفع سرمایه داران تصویب می کند.

بنا به دلایل فوق، ما نه تنها قانون سهیم شدن کارگران در سود کارخانجات را بنفع کارگران نمی دانیم بلکه آنرا قانونی استثمارگرانه و ظالمانه می دانیم. ولی لغو آنرا در صورتی مجاز می دانیم که با تصویب قانون جدیدی به نفع کارگران همراه باشد. نه با مطرح کردن ۲ ماه عیدی به ازای ۱۲ ماه کار در سال، آنهم بصورت فوق.

حال ببینیم چه ضرورتی ایجاب می کرد که قانون سهیم شدن کارگران در سود کارخانجات لغو شود. و به جای آن عیدی و... مطرح شود؟

۱ - ایجاد توهم در کارگران: بدین معنی که آنها تصور کنند که در سود حاصل از کارشان سهیم اند و افزایش تولید، و کاهش ضایعات موجب افزایش سهم خود آنها می شود و بدین دلیل با تمام قواسعی در افزایش سهم خود کنند که در نتیجه آن سهم کارفرما به نسبتی بسیار زیادتر افزایش می یافت.

۲ - فریب کارگران و پنهان کردن زشتی سرمایه داری بدینمعنی که سرمایه دار را نه شخصیتی استثمارگر بلکه سهم بری چون خود بداند.

۳ - پرداخت سهم بیشتری از دستمزد بکارگر، به قصد افزایش قدرت خرید کارگر و گسترش بازار که در حقیقت باز هم بنفع سرمایه داران بود.

مبارزات بعدی کارگران برای تثبیت سود ویژه در همه سالها از یک طرف و وجود امکان کنترل دفاتر کارخانه توسط کارگران (زیرا کارگران در ۲۰٪ سود سهیم بودند و همواره این حق را داشتند که بدانند سود واقعی چقدر بوده است). از سوی دیگر باعث شد که در سالهای بعد و تا همین اواخر بجای تقسیم ۲۰٪ سود کارخانه بین کارگران، با بستن پیمان های دسته جمعی، در اوائل سال معادل دو یا سه ماه (که در این اواخر بیشتر همان ۳ ماه بود) دستمزد کارگران همه ساله به آنها سود ویژه تعلق می گرفت.

این قانون از این نظر موی دماغ سرمایه داران شده بود و باید هر طور شده لغو می شد، از طرف دیگر در طی این سالهای طولانی کارگران به میزان قابل توجهی به هدف های استثمارگرانه این قانون پی برده بودند. این بود که باید لغو می شد، افتخار لغو این قانون نصیب جمهوری اسلامی گردید.

در شرایط بحران اقتصادی و سیاسی کنونی که کمر کارگران و زحمتکشان زیر بار کمیابی و گرانی و بیکاری می شکند، در شرایطی که صاحبان سرمایه و کارخانه داران به این علت که آن سود مورد نظرشان نصیبشان نمی شود و به همین دلیل رغبتی به سرمایه گذاری در ایران از خودنشان نمی دهند، دولت جمهوری اسلامی تلاش می کند، با امتیاز دادن به سرمایه داران و تحت فشار قرار دادن کارگران، آنها را تشویق به سرمایه گذاری در ایران بنماید. و آنگاه برای استتار ماهیت ضد کارگری خود، مسئله عیدی به ازاء ۱۲ ماه کار در سال را مطرح نمود. چیزی که سرمایه داران در پی مبارزات پیگیر کارگران مجبور به پرداخت آن شده بودند.

۱۲ ماه کار در سال یعنی چه؟

یعنی اگر کارگری جمعه ها و روزهای تعطیل رسمی را کار نکرد، آیا ۱۲ ماه در سال کار کرده است؟

آیا اگر کارگری از مرخصی سالیانه اش استفاده کرد به این معنی خواهد بود که ۱۲ ماه در سال کار نکرده است؟

آیا اگر کارگری به علت بیماری خودش یا افراد خانواده اش مجبور به مرخصی گرفتن شد به این معنی خواهد بود که ۱۲ ماه در سال کار نکرده است؟

آیا اگر کارگری در راه آمدن به کارخانه تصادف کرد و پایش شکست و مجبور شد ۲ ماه در بیمارستان بخوابد تا پایش خوب بشود به این معنی خواهد بود که ۱۲ ماه در سال کار نکرده است؟

آیا اگر کارگران به خاطر ستم و استثمار سرمایه دار، به خاطر ظلم بی حد او دست به اعتصاب زدند و یک هفته کار نکردند به این معنی خواهد بود که کارگران ۱۲ ماه در سال کار نکرده اند؟

این قانون هیچ چیزی را روشن نکرده است. هر سرمایه داری می تواند طبق این قانون در آخر هر سال در مقابل کارگران ادعا کند که ۱۲ ماه در سال کار نکرده اند پس ۲ ماه عیدی هم به آنها تعلق نخواهد گرفت و از آنجاکه هیچ کارگری نمی تواند دقیقا ۱۲ ماه در سال کار کند، این قانون دست سرمایه دار را باز می گذارد که این ۲ ماه عیدی کذایی را هم، هر مقدار می تواند کم کند، و یا حتی اصلا آنرا نپردازد. کار حتی به جائی کشیده است، که یک مقام بلندپایه وزارت کار میگوید:

"این مصوبه به خاطر نجات کارخانجات (بخوان کارخانه داران) و کارگاههای کشور از خطر رکود بیشتر تنظیم شده است. اگر این کار نمی شد سود ویژه پرداختی بکارگران تخفیف پیدا نمی کرد و بیم آن می رفت که کارفرمایان نتوانند از عهده پرداخت وجوهات لازم خود برآیند..."

الحق که دولت جمهوری اسلامی در جهت تامین امنیت سرمایه های "مشروع!" به مشروع ترین شکلی اقدام می کند!

الحق که این دولت، دولت واقعی مستضعفان است!

سود ویژه، که قسمتی از دستمزد کارگران است، باید پرداخت گردد

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

سه شنبه ۲۱ مرداد ۱۳۵۹
سال دوم- شماره ۷۱- صفحه ۴

نامه یک معلم انقلابی

دریکی از دبیرستانهای جنوب شهر تدریس می کنم (۱۱ سال سابقه کار دارم). هفته پیش از دبیرستان اطلاع دادند که برای من یک حکم بازنشستگی فرستاده اند. مراجعه کردم و حکم را گرفتم. بدون هیچ توضیحی فقط نوشته بودند به افتخار بازنشستگی نائل می شوید. حکم مستقیماً از وزارت آموزش و پرورش صادر شده بود و مجوز قانونی آن هم یکی از مصوبات شورای انقلاب بود که فعلا از مفاد آن لایحه اطلاعی ندارم. به رئیس اداره مراجعه کردم گفت اطلاع دقیقی از موضوع ندارد فقط می داند که هیئت پاکسازی اداره پرونده عده ای از دبیران را خواسته و پس از مطالعه برای آنها تقاضای بازنشستگی، بازخرید یا اخراج نموده است. پرسیدم به چه دلیل؟ گفت به استناد اطلاعاتی که در مورد آنها از کانال های ارتباطی که در مدارس دارد بدست آورده است. تقاضای ملاقات با هیئت پاکسازی را کردم گفت امکان ندارد. به وزارت آموزش و پرورش رفتم گفتند فعلا وزیر نداریم چون وزیر به نمایندگی مجلس انتخاب شده به اطاق معاون وزیر رفتم گفت وزارتخانه هیچ دخالتی غیر از فرستادن احکام در این جریان ندارد و همه این برنامه ها تحت نظر هیئت پاکسازی وزارتخانه که هیچکس غیر از وزیر آنها را نمی شناسد انجام گرفته است و اگر شاکی هستید باید به اداره ارشاد و بررسی بروید. به اداره مذکور رفتم و حدود ۲ ساعت با مسئولین یکی از قسمتهائی که کار من به آنها مربوط می شد صحبت کردم خلاصه حرفهایشان این بود که فقط کسانی می توانند در آموزش و پرورش کار کنند که دانش آموزان را در خط امام و انقلاب اسلامی پیش ببرند و حتی بهترین کادر های آموزشی ما حتی اگر در رژیم قبل بیشترین مبارزات را کرده باشند ولی از نظر فکری در خط انقلاب نباشند باید پاکسازی شوند و یکی از ۴ نفری که نشسته بود صریحا گفت "همه هواداران چریکها و مجاهدین ها مشمول تصفیه شده اند چون شغل معلم خیلی حساس است و ما نمی خواهیم که این اشخاص منحرف با دانش آموزان تماس داشته باشند" طبیعی است که من وانمود کردم جزء هیچکدام از کسانی که نام بردید نیستم و در مورد من اشتباه شده و تقاضای رسیدگی دارم. یکی از آنها جواب داد که ما به شکایات رسیدگی می کنیم و ممکن است در مورد بعضی ها به این نتیجه برسیم که بازنشستگی هم برایشان کم بوده و باید اخراج شوند و تلویحا مرا تهدید کرد که زیاد دنبال قضیه را نگیرم. مطابق آخرین خبری که از دبیرستان دارم از ۸۰ - ۷۰ نفر دبیری که در آنجا تدریس میکنند ۳۰ - ۲۰ نفر ممکن است اخراج شوند که فعلا مشخص نیست چه کسانی هستند و اگر اینطور باشد احکام آنها حداکثر تا آخر مرداد فرستاده می شود...

در روستاهای جاده مشهد - قوچان

با اعمال نفوذ روحانیون در تقسیم آب

۹ روستائی کشته و ۵۰ نفر مجروح شدند

در روستاهای قلعه نوکاهو، اسکل، میدان اسکل و دولت آباد واقع در اطراف جاده مشهد - قوچان، اخیرا درگیری هائی روی داد که منجر به کشته شدن ۹ روستائی و مجروح شدن حدود پنجاه روستائی دیگر شد. این درگیریها عمدتا بر اثر اعمال نفوذ روحانیون - بخصوص امام جمعه مشهد و اعمال زور پاسداران و کمیته چی ها درگرفت.

روستاهای مزبور حدود هشت هزار نفر جمعیت دارند که عمدتا از طریق باغداری امرار معاش می کنند. آب مورد نیاز این روستاها که از یک رودخانه تامین میشود از سالها پیش براساس معیارهای سنتی تقسیم میشده است اما از بهمن ۵۷ ببعد، بعلت نفوذ تعدادی از اهالی روستای دولت آباد در نهادهای جدید و نیز خویشاوندی با امام جمعه مشهد، اهالی این روستا آب بیشتری را بخود اختصاص میدادند. باغداران روستاهای دیگر که باغهایشان در معرض نابودی قرار گرفته بود به مراجع مختلف دولتی مثل ژاندارمری و استانداری مراجعه کردند اما همه شکایات و مراجعات بی نتیجه بود.

در اوائل تابستان جاری، از هر روستا ده نفر بعنوان نماینده و معتمد برای گفتگو بر سر تقسیم آب جمع شدند که اهالی دولت آباد در پناه کمیته چی ها، با اسلحه به این عده حمله کردند، در این حمله ۹ نفر کشته و ۵۰ نفر مجروح شدند. آنچه در این درگیری جلب توجه میکرد سردمداری دوبرادر از اهالی دولت آباد بود که چندی پیش بخاطر شرکت در باند قاچاق فردی که اعدام شد سنگیر شده بودند ولی بعد با کمک کمیته چی های اهل دولت آباد فرار کرده بودند.

هنوز مسئله تقسیم آب بین چند روستای یاد شده حل نشده و پاسداران و کمیته چی ها این باصطلاح نهادهای انقلابی جمهوری اسلامی، همچنان به حفظ و حراست روابط و مناسبات کهنه و پوسیده مشغولند.

"خودکفا شدن" به تعبیر جمهوری اسلامی یعنی چه؟!

در رابطه با برداشت محصول گندم در روستاهای شیراز، جهاد سازندگی اقدام به ضبط مقادیری از محصول بنفع جهاد کرد، این عمل با واکنش اکثر روستائیان مواجه شد و در برخی روستاها کار به درگیری نیز کشید. بطوری که در روستای "سعادت آباد" در نزدیکی شیراز، مقاومت و مقابله روستائیان منجر به کشته شدن یک نفر شد. این حرکات سبب شده که روستائیان در مقابل جهاد سازندگی و سپاه موضع بگیرند. مورد زیر شرح یکی از این برخوردها است:

در جریان قیام، مردم آبادیهای اطراف مسنی زمین های مالک را مصادره کرده و کشاورزان هر روستا زمین ها را با کارمشترک کشت کردند. امسال زحمتکشان روستا نیروی بیشتری برای بهره برداری از محصول خود گذاشتند ولی هنگام برداشت محصول با دخالت سپاه پاسداران مواجه شدند. این دخالت در "گوراب" شکل حادتری بخود گرفت. پاسداران برای بردن گندمی که پس از برداشت جمعی در خانه یکی از روستائیان جمع شده بود هجوم آوردند. روستائیان مقاومت کردند ولی پاسداران با زور اسلحه گندم را با سم اینکه "غصبی است" با خود بردند. پس از شکایت روستائیان به رئیس دادگاه "نورآباد" مرکز شهرستان مسنی، دو نفر نماینده روستائیان را دستگیر و زندانی کردند ولی در اثر فشار مردم و نارضایتی شدید آنها را با قید ضمانت آزاد کردند، اما گندم روستائیان را پس ندادند و روستائیان همچنان در تعقیب شکایت خود و با امید پس گرفتن محصول رنجشان هستند.

دولت ادعا میکند که "از نظر تولید گندم درحد خودکفائی است" "حتما خودکفائی از نظر هیئت حاکمه یعنی اینکه باز عده ای بخورند و عده ای دیگر بخاطر اینکه مالکیتشان "مشروع و اسلامی" نیست گرچه تولیدکنندگان مستقیم باشند، گرسنه بمانند. مسلم این است دولتی که پاسدار منافع سرمایه داران و زمینداران باشد نمیتواند مدافع منافع توده های زحمتکش باشد. مسلما این گونه دولت ها نه تنها نخواهند توانست علیه امپریالیسم کاری انجام دهند بلکه حتی با پوشاندن لباس اسلامیت و مشروعیت به پایه های وابستگی مانع نابودی آن هم خواهند شد. توده های زحمتکش این را خوب درک می کنند که دولتی که در جهت منافع توده مردم زحمتکش حرکت نکند اجبارا رو در روی آنها خواهد ایستاد و اجبارا پاسدار ظلم و بیعدالتی خواهد بود.

نظری کوتاه بر عوامفریبی ها و ...

بقیه از صفحه ۸

وابسته و زمینداران است معنا می دهد. مبارزه توده های تحت ستم و استثمار برای بکف آوردن حقوق از دست رفته خویش، حقیقی ترین مبارزه ضدامپریالیستی است که دارای ماهیت انقلابی است، ما تنها به پشتیبانی از چنین مبارزاتی علیه امپریالیسم برمی خیزیم که بطور عینی در جهت منافع مبارزاتی توده هاست. برای چنین مبارزه ای که لزوما "باید به نیروی عظیم توده ها متکی گردد، تا پای جان در کنار خلق و علیه امپریالیسم خواهیم ایستاد.

استثمارگران دست به مبارزه نزنند، کمپانیهای تسلیحاتی آمریکا بکار نخواهند افتاد و بهمین جهت مقصر اصلی در این میان مبارزین هستند نه سرکوبگران ضدانقلابی!!

اما در اینمورد که، حتی یک گلوله علیه امریکا شلیک نکرده ایم باید به آقایان متذکر شویم که برای فدائیان خلق مبارزه ضدامپریالیستی هیچگاه در شعارها خلاصه نمی شود. برای ما مبارزه ضد امپریالیستی نه در سرکوب خلقها و زحمتکشان و نیروهای انقلابی بلکه در مبارزه با پایگاه داخلیش که همانا سرمایه داران

زمین از آن کسانی است که روی آن کار می کنند

سه‌شنبه ۲۱ مرداد ۱۳۵۹
سال دوم- شماره ۷۱- صفحه ۵

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

"شورای انقلاب" بار دیگر با تصویب قانون "تشکیل شوراهای اسلامی کارکنان..." دفاع از منافع سرمایه داران را به انجام رسانید

"شورای انقلاب" که از کار نزدیک بدو سال خود در جهت دفاع از منافع سرمایه‌داران راضی نبود، در آخرین روزهای عمر طولانیش شتابزده و عجولانه دست بتصویب یک سلسله قوانینی زد تا حداقل وظیفه شرعی و قانونی خود را در حد وسع بانجام رسانیده باشد. "قانون تشکیل شوراهای اسلامی کارکنان واحدهای تولیدی، صنفی - خدماتی و کشاورزی"، "قانون تصفیه و پاکسازی"، "قانون لغو سود ویژه"، "قانون تعیین حداقل دستمزد کارگران کشاورزی".

همانطور که در شماره قبل نیز گفته‌ایم قانون تشکیل شوراها برای دومین بار و بدون صحبت از اولین قانون در پائیز سال گذشته بتصویب رسیده است. این قانون آئینه تمام نمائی از شیوه برخورد دولت با شورا و بیان عریانی از سیاست ضد شورائی حاکمیت سیاسی است.

دو جناح هیئت حاکمه در برخورد با مبارزات کارگران و زحمتکشان، و در رابطه با یکی از مهمترین سازمانهای مبارزاتی آنان یعنی "شوراها" دو سیاست متفاوت را تعقیب می‌کردند: انحلال شورا توسط جناح لیبرال ها بریاست رئیس جمهور و بی محتوا کردن آن توسط جناح حزب جمهوری اسلامی. ولی در اثر اوجگیری مبارزات آنان بالاجبار هیئت حاکمه محور سیاستهای ضد شورایی خود را نه بر نفی و سرکوب شوراها بلکه بر تهی نمودن شوراها از محتوای انقلابی، ایجاد شوراهای زرد و تحمیل نقش "مشورتی" بشورا ها قرار داده است و سایر شیوه‌های سرکوب عریانتر را در جوار این سیاست محوری و برای تکمیل آن بکار میگیرد. قانون تشکیل شورا ها "مصوبه شورای انقلاب" این سیاست را به عریان‌ترین شکل بیان میکند:

بنا برگفته سخنگوی وزارت کار و امور اجتماعی (جمهوری اسلامی سه‌شنبه ۳۱ تیرماه) "بر اساس اصول یکصد و چهارم و یکصد و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران - در پی نظرخواهی از کارکنان و مدیران و اعضای شورای اسلامی.. و بحث و بررسی همه جانبه در شورای عالی کار قانون تشکیل شوراهای اسلامی... به تصویب شورای انقلاب رسیده است".

اصل ۱۰۴ قانون اساسی میگوید "بمنظور تامین قسط اسلامی و همکاری در تهیه برنامه ها و ایجاد هماهنگی در پیشرفت امور در واحدهای تولیدی و... شورایی مرکب از نمایندگان کارگران، دهقانان و دیگر کارکنان و مدیران... تشکیل می‌شود".

قانون اساسی ارتجاعی که "بحق" مبنای قانون شوراهاست آشنایی بیشتر با "ماهیت" هیئت حاکمه به بررسی مختصری از مواد این قانون میپردازیم.

در قانون شوراها آمده است که: "ارگان شورای اسلامی کارکنان عبارتست از الف مجمع کارکنان ب - شوراهای اسلامی کارکنان" (ماده ۱) که "مجمع کارکنان از کلیه کارکنان شاغل.. از کارگر ساده تا مدیر تشکیل میشود" (ماده ۲) و... شورای اسلامی کارکنان از بین کلیه کارکنان واحد اعم از کارگر ساده تا مدیر انتخاب و..." (ماده ۴). از ابتدا قانون‌گذار وظایف خود را بخوبی انجام داده است

یکی از اساسی ترین سیاستهای جمهوری اسلامی، مبارزه با شوراهای واقعی کارگران و زحمتکشان است.

از ابتدا چهارچوب شوراهای فرمایشی هیئت حاکمه را بعنوان نهادی "مشورتی" برای هماهنگی کارکنان و مدیران، و در نتیجه با شرکت مدیران، مشخص نموده است. و بنابراین کاملا "منطقی" است که قانون اجرای این شوراها با مشورت و نظرخواهی از مدیران (بخوان سرمایه‌داران) تهیه گردد و تهیه کننده آن نیز یک نهاد سرمایه داری یعنی "شورایعالی کار" باشد (قانون کار پیشنهادی حزب جمهوری اسلامی، شورای عالی کار را مرکب از وزیر کار، دو نفر صاحب نظر به پیشنهاد وزیر کار و دو نفر نمایندگان مدیران به پیشنهاد وزارت صنایع و معادن و چهار نفر نماینده منتخب شورا های اسلامی یعنی ۵ نماینده بلاواسطه سرمایه‌داران و ۴ نماینده شوراهای اسلامی تعریف میکند) و باز هم بسیار "منطقی"! است که بعد از آنکه این قانون از تصویب "شورای انقلاب" گذشت "وزارت کار و امور اجتماعی مسئول نظارت بر حسن اجرای مفاد این قانون.... باشد" (ماده ۶۶)

باوجودیکه با چنین ترکیب یکدستی از نمایندگان سرمایه داران میتوان محتوای "شورا های اسلامی" مصوبه را از ابتدا بخوبی تشخیص داد ولی برای یعنی برای حفظ چهارچوب قانون اساسی در عین حال برقراری "جامعه قسط اسلامی"! حضور مدیران را در همه ارگانها در کنار کارگران ساده" گوشزد می‌نماید تا بدینطریق برابری کامل حقوق بین "مدیران" (بخوان سرمایه‌داران) و کارگران برقرار گردد!

ازجمله وظایف مشخصه شورا های کارکنان و مدیران (سرمایه داران) عبارت است از "الف: ایجاد روحیه مشورت، همکاری و همبستگی بین کارکنان و مدیران هر واحد... د - همکاری با مدیریت در تهیه برنامه‌ها بمنظور پیشبرد امور واحد. هـ - کوشش در بالا بردن سطح تولید و دستیابی سریعتر به استقلال واقعی اقتصادی و تحقق خود کفائی" (ماده ۵). در اینجا قانونگزاران در حمایت مستقیم از منافع سرمایه‌داران صریحا مطرح می‌کنند که وظیفه "شورا" ایجاد "همبستگی و همکاری" بین کارکنان و سرمایه‌داران است و این همکاری مشخصا باید در جهت "پیشبرد امور واحد" یعنی افزایش تولید و سود رسانی به جیب "مدیران" باشد. مسلم است که نمیتوان به کارگران و زحمتکشان صریحا گفت "باید با اطاعت از دستور سرمایه‌داران (یعنی همکاری و همبستگی) از سوی دیگر قانون صریحا مطرح میکند که شورای اسلامی نقشی، بجز "همکاری و همبستگی" و در نهایت "مشورت" با مدیران و سرمایه‌داران ندارد. بیرون رفتن از این چهارچوب، غیر قانونی و غیر شرعی است ماده ۵ در مورد وظایف شورای اسلامی میگوید "...ج - نظارت بر امور واحد بمنظور آگاهی از امور جاری و انجام صحیح کار و ارائه پیشنهادهای سازنده" و در تبصره همین ماده آمده "نحوه نظارت نباید طوری باشد که مانع گردش طبیعی کار گردد"! حال گردش طبیعی کار یعنی چه، مسلم است که گردش طبیعی کار نوعی از گردش کار را گویند که سود هر چه بیشتر نصب سرمایه دار نماید و در این گردش هیچ گونه اختلال غیر طبیعی بخصوص از نوع کارگری وجود نداشته باشد!!

در عین حال شوراهای اسلامی در مدیریت کارخانه و واحد تولیدی نیز نقش موثری (!) دارند و برای این کار "شورای اسلامی کارکنان باید نماینده خود را در مدیریت... معرفی نمایند (ماده ۸)" تعداد نمایندگان شورا در مدیریت و هیئت مدیره های سه نفره یک نفر و در هیئت مدیره های ۵ نفره به بالا یک یا دو نفر خواهد بود" تولید را هر روز بالاتر ببرید تا جیب گشاد آنها روز بروز پرتر شود" و در اینجاست که سرمایه داران "ضد امپریالیست"! بفکر "خودکفائی" و "بی نیازی از خارجیان" می‌افتند و کارگران و زحمتکشان مبارز آگاهند، تا زمانی که سرمایه‌های وابسته، کارخانجات مارا بگردش در می‌آورد افزایش تولید در درجه اول بسود سرمایه‌داران وابسته و در جهت تحکیم وابستگی است و تبلیغ این مساله توسط سرمایه داران (وایضا اپورتونیستها) هدفی بجز مکیدن هرچه بیشتر شیره جان زحمتکشان ندارد.

(تبصره ۲ ماده ۸) این ماده بطور کامل حقوق سرمایه‌داران و مدیران را در تصمیم گیری و اداره کامل تولید و فروش... تضمین می‌کند زیرا اگر بفرض (فرض محال) عنصری با "گرایشات کارگری یا اصلاح طلبانه" توانست خود را تا مدارج بالا رسوخ دهد و بعنوان نماینده شورا در مدیریت وارد شد آنوقت مدیران محترم و اعضای هیئت مدیره بتوانند با "رای قاطع" خود مشت محکمی بر دهان او بکوبند!!

هیئت حاکمه تا اینجا توانسته است سیاست محوری خود یعنی خالی نمودن شوراها از محتوای طبقاتی و مبارزاتی و در عین حال تثبیت نقش مشورتی شوراها یعنی در کل تبدیل شورا به زائده‌ای از مدیریت را بنحو "احسن" انجام دهد. ولی مسلما "نمیتوان به این حد اکتفا کرد بلکه قانون باید آنقدر محکم باشد که ارگان شورای کارگران وزحمتکشان هیچگونه مویی لای درزش نرود و سرمایه‌داران محترم بتوانند با خیال آسوده سرمایه خود را "بخطر" انداخته چرخ صنایع و تولیدات ما را در جهت خودگفائی "بحرکت درآورند (!!) بهمین جهت است که افراد انتخاب شونده در شورا باید اولا "از "صفت تقوی" برخورداری کامل داشته باشند و دوما "حداقل دو سال سابقه کار متوالی قبل از انتخابات در همان واحد "دارا باشند. (ماده ۷) معنی این دو ضابطه برای کارگران آگاه بخوبی روشن است. میدانیم که رژیم منفور پهلوی با دستگاه جهنمی ساواک و بهره گیری از کمک سایر نیروهای انتظامی تا حد ممکن کارخانجات را از نیروهای مبارز "پاک" نموده بود و همچنین همه میدانند که پس از قیام نیروهای مترقی و در راس آنها کمونیستهای زیادی به کارخانجات روی آوردند و اکنون هیئت حاکمه با نهادن شرط "دوسال سابقه کار در همان واحد" میخواهد فعلا" خیال سرمایه‌داران را از بابت انتخاب شدن این نیروهای جدید الورود راحت کند و

بقیه در صفحه ۶

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی - دموکراتیک خلقهای ایران است

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

سه‌شنبه ۲۱ مرداد ۱۳۵۹
سال دوم- شماره ۷۱- صفحه ۶

شرکت پرسیزیون بدون پرداخت حقوق ۱۸۰۰ کارگروکارمند دوماه تعطیل شد

شرکت پرسیزیون مسجد سلیمان یکماه تعطیل شد بدون آنکه حقوقی به کارکنان پرداخت شود، بعدهم گفتندماه رمضان است وشرکت کار نمیکند.

کارکنان شرکت پرسیزیون که ماه‌هاست بلاتکلیفی وبی‌حقوقی‌بسر می‌برند، سرانجام بعداز تحصن‌ها و راهپیمائی‌های متعدد موفق شدند ۳ ماه حقوق عقب مانده خودرا از شرکت دریافت کنند.

کارکنان درمدتی‌که برای گرفتن حقوق خودمبارزه می‌کردند مدام مورد ضرب‌و شتم وهجوم پاسداران و باندهای چماقدار، وزیر باران تهمت‌ها و افتراها قرار داشتند.

درپی پرداخت حقوق معوقهٔ کارکنان ازسوی شرکت، مقام‌های مسئول تصمیم می‌گیرندشرکت را به مدت یکماه تعطیل کنند بی‌آنکه حقوقی به کارکنان بپردازند. شورای کارکنان به‌این عمل ناعادلانهٔ مسئولان شرکت اعتراض می‌کند، اما، مسئولان بی اعتنا به حقانیت اعتراض شورای کارکنان، تصمیم خودرا عملی می‌سازند و کارخانه را تعطیل میکنند که متعاقب آن ۱۸۰۰- کارگروکارمندبدون دریافت حقوق، بیکار می‌شوند. مسئولان برای این عمل خودهیچگونه دلیلی به کارکنان ارائه ندادندفقط وعده‌کردند که پس ازیکماه تکلیف شرکت وکارکنان روشن خواهدشد. کارکنان پس ازتحمل یکماه بیکاری درتاریخ ۵۹/۴/۳۱ به شرکت مراجعه می‌کنندتا مشغول کارشوند، اما مقام مسئول شرکت به آنها می‌گوید: "حالا که ماه رمضان فرارسیده است، وشرکت تا آخرماه رمضان هم‌همچنان تعطیل خواهد بود وحقوقی هم به کارکنان پرداخت نمی‌شود."

اکنون کارگران وکارمندان می‌پرسند: با تعطیل شرکت به مدت دو ماه وعدم پرداخت حقوق، چگونه باید مخارج گران و کمرشکن خودوخانواده شان را تامین کنند؟ چرا دادستان انقلاب علیه شورای مرکزی شرکت توطئه می‌کند؟ چرا اینها که ازافزایش تولید وایجاد کاردم می‌زنندبا تعطیل کردن شرکت پرسیزیون، ۱۸۰۰ کارمندوکارگررا ازکاربیکار می‌کنند؟ - کارگران میگویند: آنها قصددارند این گفتهٔ بنی صدرکه شورا بی‌شورا - را عملی سازندتا بتوانند هربلائی که می‌خواهندسر کارگران وکارمندان در آورند. اما کارکنان مبارز وآگاه شرکت پرسیزیون که درمبارزات پرتلاش و پیگیرماه‌های اخیرخود آبدیده وورزیده وباتجربه شده‌اند، هرگزامکان نمی‌دهندکه توطئه‌های ضد کارگری وکارمندی از سوی عوامل وایادی سرمایه‌داران به عمل درآیدوحقوق حقه‌شان پایمال شود. آنهاهمچنان درسنگرشورا وبا سلاح اتحاد ویکپارچگی برای کسب حقوق صنفی وسیاسی‌خود مبارزه خواهندکرد.

شهرداری مسجد سلیمان ۱۲۰۰ کارگر را اخراج کرده است

اخیرا شهرداری مسجد سلیمان ۱۲۰۰ تن از کارگران شاغل را اخراج کرده‌است. این کارگران عمدتا با دریافت مزدهای ناچیز دراجرای طرح‌های اصلاحی شهرداری ازجمله، آسفالت خیابان هاوکوچه ها وزدن پل مشغول بودند وبا اتمام این پروژه‌ها شهرداری آنها را ازکاربر کنارکرد. درماه‌های قبل ازاین نیزشهرداری مسجد سلیمان گروهی ازکارگران را به علت نداشتن برگ معافیت وپایان خدمت نظام اخراج کرده‌بود.

کارگران اخراجی شهرداری، با تمام قوا دربرابراین عمل مقاومت ورزیدند، آنها پس از مراجعه به دفتررئیس جمهورومقامات دیگر و بی‌نتیجه ماندن، به اداره کارمسجدسلیمان رفتند، اما رئیس اداره کار در پاسخ آنها گفت: "ما نمی توانیم به اخراج شما کارگران رسیدگی بکنیم بعدا ازاخراج بیائید شکایت کنید". (!) کارگران که ازعمل شهرداروبرخورد اداره‌ٔ کار به خشم آمده بودند، بی‌آنکه توجهی به بخشنامه شهرداربکنند، سرکارخودحاضرومشغول کارشدندو درپی آن شورای خودرا نیزتشکیل دادند، شورا برای دفاع ازحقوق کارگران وممانعت از اخراج آنها شروع به فعالیت کرد اما مقامات مسئول همچنان می‌گویند که "هفتم مرداد ۵۹ این ۱۲۰۰ نفرکارگراخراج هستندوتمام کارهای عمرانی تعطیل می‌شود. هرچه هم این کارگران کار کنندحقوق ندارند" لکن کارگران که نمی‌خواهند تن به اخراج وبیکاری بدهندهرروزسرکارخود حاضرمی‌شوند.

"شورای انقلاب" باردیگر باتصویب...

درعین‌حال هرکارگرمبارزی را بتواند درمدت "دو سال آزمایشی" ازتمامی‌جوانب بسنجدودرصورت‌لزوم قبل از واجدالشرایط‌شدن‌اورا اخراج نماید. ازطرف‌دیگردرمورد بقیه‌نیروهای‌باقیمانده‌نیز مساله بسیارروشن‌است هر کس که کاملا "در "خط مدیریت" نباشد یاکمونیست‌است یا منافق اگرهم جزواین‌دودسته نباشد حداقل‌از "صفت تقوی" بر خورداری‌کامل "ندارد ودر نتیجه "صلاحیت "انتخاب در شورارانخواهدداشت پس هر شورای‌ایجادشده‌بشکلی‌کامل و یکدست "پیروخط مدیریت" خواهدبود.

هیئت حاکمه‌توسط اعمال این‌ضوابط سعی‌دارد شوراهایی راکه‌عملا "هیچگونه‌قدرت اجرایی وتصمیم گیری‌ندارند و ازمحتوای انقلابی بری‌هستند راازخطرنفوذ عناصرمترقی مصون‌ومحفوظ نگهدارد. ولی درعین‌حال‌نبایداحتیاط را از دست‌داد. حال‌که قانون می‌نویسیم بایدکاررا تمام وکمال انجام دهیم وشوراهاراچنان به چهارمیخ بکشیم که‌دیگرکسی در این‌مملکت‌هوس شورابسرش نزند، وبهمین‌خاطراست‌که‌پس ازتمامی‌تدابیرموجوددر قانون جهت‌تبدیل‌شورا به‌نهادی "بی‌بووخاصیت" و جهت دادن‌آن به‌سمت‌منافع سرمایه داران بازهم‌نهادی‌به‌نام "هیئت‌نظارت براموراشوراها" اختراع میگرددتا "حسن روابط شوراومدیریت‌وتحکیم وحدت میان‌آنان‌وهمچنین داوری میان شوراومدیریت" را تامین نماید (ماده ۱۰) این‌هیئت از ۵نفرتشکیل شده‌که‌عبارتنداز "دونفرعضوشوراهای‌اسلامی- دونفرازمدیران‌واحدها... یک‌نفرنماینده‌دولت" (ماده ۱۲) یعنی دراینجاهم اکثریت قاطع (!) بدست نمایندگان سرمایه‌داران‌ومدیران قرار داردوبهمین‌خاطر قانون گذاران باخیال‌راحت اعلام میکنند "رای‌هیئت‌نظارت... قطعی‌ولازم‌الاجراست" (ماده ۱۱) هرگاه‌مطلب را خلاصه کنیم می‌بینیم هیئت‌حاکمه زیر فشارتوده‌هاوبالابودن سطح آگاهی ومبارزاتی‌آنان مجبور است تن‌به‌رسمیت شناختن نهادی‌به‌اسم شورا بدهد، درنتیجه‌برای حفظ منافع سرمایه‌داران‌وکارفرمایان "قانون‌شوراها" را به تصویب می‌رساندوبه‌این‌وسیله سعی می‌کند ۱- شوراهارا به‌ارگانی آلت‌دست‌مدیران‌وسرمایه داران‌بدل‌نماید ۲- حدود وظایف‌واختیارات‌شوراها را حداکثردرحدمشورت با مدیریت بدون‌کوچکترین حق تصمیم گیری‌تعیین‌نماید. ۳- ازورودعناصرمترقی‌وپیشرو به‌شوراها بطورکامل‌جلوگیری نماید. ۴- شوراهارادرمقابل مدیریت‌بصورت وزنه‌ای‌بسیار ناچیزوبدون‌قدرت‌اجرایی‌بدل نماید ۵- تحت‌لوای‌مبارزه‌ضد امپریالیستی وخودکفائی (!)، شوراهارا به‌آلتی‌برای‌فشار در جهت‌بالابردن‌تولیدوافزایش سودسرمایه‌داران‌بدل‌کند

بقیه از صفحه ۵

۶- برای‌اطمینان‌از "حسن" اجرای‌این‌قانون‌ودرنتیجه‌برای "خاطرجمع "نمودن‌سرمایه داران، شوراراتحت نظارت "هیئتی" ازسرمایه‌داران‌و مدیران‌قراردهد. ودریک کلام شوراهارابه‌نهادی‌تهی از محتوای‌انقلابی‌واجرایی‌وبه زائده‌ای‌ازنهادمدیریت و کلاهی شرعی‌برای‌چپاول وغارت‌سرمایه‌داران، بدل نماید.

ولی‌باوجوداین‌وحشت هیئت‌حاکمه‌حامی‌سرمایه‌داران ازرشدواوجگیری مبارزات کارگران‌بحدی‌است‌که‌تشکیل همین شورای‌زردرا "درشرکت های دولتی‌بزرگ‌ازقبیل شرکتهای‌تابعه‌وزارت‌نفت وشرکت‌ملی‌فولادایران، شرکت‌ملی‌صنایع‌مس ایران وغیره منوط بتصویب هیئت وزیران "می‌کند (ماده ۱۴) بلکه‌سرمایه‌داران خوب‌احساس می‌کنندکه‌دشمن طبقاتیشان کی‌وکجاخطرناکتراست. هر جا متشکل‌تروآگاهترباشد: وواحد های‌بزرگ‌ودارای اهمیت استراتژیک (نفت، فولاد، وغیره) ازاین‌قبیل‌اند. کارگران‌پیشروآگاه‌این‌واحدها که‌درکوره‌مبارزات چندین‌ساله آبدیده‌شده‌اندودرسخت‌ترین شرایط سرکوب‌وخفقان نیز به حرکات واعتراضات‌انقلابی خودادامه‌میدادندبواقع که نبایستی مجازبه‌داشتن‌حتی "شورایی‌زرد" باشند واین ازدولت جمهوری اسلامی حامی! "مستضعفین "ابدا" عجیب وغریب‌نیست.

اما تاریخ‌بارها ثابت‌کرده است که‌کارگران‌وزحمتکشان را نمی‌توان‌درمحدوده تنگ قوانین سرمایه‌داری‌مهارکرد، آنها بدفعات‌آن‌رانقض کرده‌اند ومرتبا "نیزحدومرزهای‌آن را بازترکرده‌اندودربسیاری کشورهاآن‌رادرهم شکسته‌اند.

رودپرخروش مبارزات‌توده ها همچنان‌به‌پیش‌میرودو چون سیلی‌بنیان‌کن‌ریشه‌سرمایه‌ داری وامپریالیسم‌رابر خواهد کند.

★ ★

تعطیل دو روز در هفته تامین کننده رفاه کارگران ولازمه ارتقا آگاهی آنان است

سه‌شنبه ۲۱ مرداد ۱۳۵۹
سال دوم- شماره ۷۱- صفحه ۷

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

در ایران، اکثر امکانات درمانی در چند شهر بزرگ متمرکز شده و در خدمت طبقات مرفه است

مسأله درمان و طب ملی

بقیه از صفحه ۱

همچنین بیماریهای شغلی از قبیل سل و پنوموکوفیوز (بیماری ریوی ناشی از استنشاق موادخارجی) در کارگران معدن نرمی استخوان در قالیبافها، تب مالت و سیاه‌زخم در کارگران کشتارگاهها، سرطانهای پوستی در کشاورزانی که ساعتها زیر آفتاب سوزان کار می‌کنند و سرطان مثانه در کارگران کارخانه‌های رنگ‌سازی و بیماریهای ناشی از شرایط نامساعد زندگی و آلودگی آب آشامیدنی نظیر حصبه، ورم کبد و بیماریهای انگلی و... شایع است. اما بیماریهای طبقات مرفه بگونه‌ای دیگر می‌باشد مثلا بیماریهای ناشی از پرخوری و زیاده‌روی در مصرف مواد غذایی نظیر چربی، قند و شکر، نمک، گوشت و... که منجر به بیماریهای قلبی-عروقی، دیابت، سرطان روده و... می‌شود.

این مسئله نه تنها در کشورهای تحت سلطه و وابسته بلکه در جوامع امپریالیستی نیز دیده می‌شود مثلا در امریکا عدم تعادل و ناهنجاری عظیمی در سطح درمان و بهداشت طبقات مختلف جامعه امریکا وجود دارد و بعنوان مثال انواع بیماریهای عفونی در زاغه‌نشینان اطراف شهرهای بزرگ امریکا شایع است و از امکانات بهداشتی و درمانی چندانی برخوردار نیستند.

انجمن پزشکی امریکا (A.M.A.) که بر سر نوشت درمانی و بهداشتی مردم آمریکا حاکم است. یکی از بزرگترین شرکتهای تجارتی است و طب بعنوان یک رشته تجارتی عملکرد دارد.

در ایران نیز که مناسبات سرمایه‌داری وابسته حاکم است مسئله درمان نیز تحت تاثیر سیستم اقتصادی - اجتماعی حاکم است. مثلا مسئله بیمه کارگران در چهارچوب قانون کار و سیستم بیمه‌های اجتماعی کارگران عمل می‌کند، که بر اساس آن ۷ درصد از کل دستمزد کارگران به‌اضافه بخش دیگری از دسترنج آنها (به اسم حق بیمه پرداختی از سوی کارفرما)، به جیب دولت سرمایه‌داری واریز می‌شود ولی کارگران در قبال آن از کمترین خدمات درمانی بهره میگیرند. بخش خصوصی قسمت قابل توجهی از خدمات درمانی و بهداشتی را در ایران برعهده دارد و برحسب میزان پولی که از بیمار دریافت می‌شود خدمات درمانی عرضه میگردد. بنابر این اکثریت مردم که قادر به پرداخت وجوه فوق نیستند از خدمات درمانی برخوردار نخواهند شد. همچنین توزیع خدمات درمانی کاملا نا عادلانه و عمدتا متمرکز در تهران و مراکز استانها و شهرستانهاست و حتی در شهرها نیز عمدتا در خدمت طبقات مرفه است.

براساس آمار منتشره از سوی نظام پزشکی ایران در سال ۱۳۵۸ از مجموع ۱۶۲۰۰ پزشک، ۴۵% در تهران ۳۱% در مراکز استانها و ۲۴% در سایر نقاط کشور به کار طبابت اشتغال داشته‌اند و از مجموع ۵۸۹۰ پزشک متخصص در رشته‌های مختلف، ۶۸% در تهران ۲۴% در مراکز استانها و ۸% در بقیه نقاط مشغول بکار بوده‌اند و اصولا ۸۱ شهرستان پزشک متخصص نداشته‌است.

بطور کلی در ایران نسبت یک پزشک به ۲۰۷۴ نفر بیمار بوده که این نسبت در تهران یک به ۵۹۹ و در مراکز استانها یک به ۲۱۰۰ و در سایر نقاط کشور یک به ۶۲۰۰ می‌باشد. نسبت متخصص به بیمار یک به ۵۷۰۲ بوده که این نسبت در تهران یک به ۱۱۴۸ و در مراکز استانها یک به ۷۴۰۰ و در سایر نقاط کشور یک به ۵۸۰۰۰ نفر بوده‌است.

براساس آمار دولتی در حال حاضر حداقل ۹۰۰۰ پزشک ۹۰۰ دندانپزشک ۷۰۰۰۰ پرستار ۲۰۰۰۰ تکنیسین بهداشت، ۴۵۰۰۰ تخت بیمارستانی کمبود داریم که برای ایجاد حداقل آن دست کم ۳۰ میلیارد تومان بودجه لازمست. در ایران از هر ۱۰۰۰ نوزادی که متولد می‌شود ۸۵ نفرشان در سال اول میمیرند و به‌هر ۱۰۰۰ نفر نوزاد ۱/۵ تخت بیمارستانی میرسد. بدیهی ست که اکثر امکانات درمانی نیز فقط در چند شهر بزرگ متمرکز است و عمدتا در خدمت طبقات مرفه می‌باشد. و در نقاطی نظیر سواحل خلیج فارس بیماریهای بومی مثل مالاریا و... بیداد می‌کند گرچه ارقام فوق وضعیت اسف‌بار بهداشتی و درمانی را نشان میدهد، اما باید بواقعیتی دیگر توجه داشت که توده‌های وسیع مردم به‌نسبت‌های بسیار زیادتری از درمان و بهداشت محروم اند و این ارقام دقیقا نمی‌تواند بازگوکننده وضعیت واقعی درمانی و بهداشتی توده‌های زحمتکش باشد. مقایسه آمار و ارقام فوق با برخی کشورهای سوسیالیستی از جمله اتحاد شوروی قابل توجه خواهد بود: از انقلاب اکتبر یعنی از سال ۱۹۱۷ تا حدود ۵۴ سال پس از آن یعنی ۱۹۷۱ تعداد پزشکان از ۲۸۱۰۰ به ۶۹۷۸۰۰ نفر و تعداد تختهای بیمارستانی از ۷۵۰۰ به ۲۲۳۰۰۰ و تعداد پلی کلینیک‌های مادر و فرزند از ۹ به ۲۱۳۰۰ رسیده. سیستم بهداشت و درمان همگانی در اتحاد جماهیر شوروی کلیه مناطق روستائی و شهری را بیکسان زیر پوشش خود دارد. کوچکترین واحد درمانی به‌نام پست امداد اولیه روستائی ۹۰۰ - ۳۰۰ نفر را می‌پوشانند که از یک پزشکیار، یک خدمتکار و یک پرستار تشکیل شده که اکثر بیماران روستا را درمان می‌کند و با مسائل بهداشتی برخورد اولیه را می‌نماید بیمارانی که در آن مرکز قابل تشخیص و درمان نیستند به بیمارستان محلی که شامل تخصص‌های معمولی یعنی جراحی - اطفال، زنان و زایمان - داخلی و دندانپزشکی است و معمولا ۵۵ - ۳۵ تخت دارد میفرستند. آن دسته از بیماران که بیماری آنها در این مراکز تشخیص داده نمی‌شود به بیمارستانهای ناحیه‌ای که در حدود ۱۰۰ تخت و ۱۵-۱۰ تخصص مختلف دارند فرستاده می‌شوند و مریضهای فوق تخصصی و مشکل نیز به بیمارستانهای بزرگ ۶۰۰ تختخوابی در شهرهای بزرگ برای تشخیص و درمانهای فوق تخصصی اعزام می‌شوند ضمنا" پلی کلینیک‌های محلی با رشته های تخصصی مختلف برای بیماران سرپائی وجود دارد که در هر شیفت ۷۰۰ تا ۱۰۰۰ بیمار را معاینه و مداوا می‌کنند. در کلیه این مراکز و نیز در موسسات مختلف تحقیقاتی، "بیشترین تاکید را برامر "پیشگیری" می‌کنند به‌قول جی. راسافارین پزشک قرن نوزدهم: "فقط بهداشت و پیشگیری می‌تواند در مقابل بیماریهای توده‌ها کارساز باشد. در تمام ممالک سرمایه‌داری حتی انگلیس که شبکه طب ملی دارد عمدتا "به‌درمان توجه می‌شود و به‌پیشگیری بها داده نمی‌شود. منظور از پیشگیری فقط مبارزه با بیماریهای عفونی و رعایت بهداشت شخصی و یا مثلا" تزریق واکسن به‌تنهائی نیست. بلکه پیشگیری و بهداشت جامعه، شامل جمیع عوامل اجتماعی اقتصادی و طبی است. براین اساس باید شرایط زندگی بهبود یابد و تحقق این امر مشخصا" درگرو نابودی مناسبات سرمایه‌داری و اختلافات طبقاتی است. تمام افراد جامعه باید از کار مناسب غذای کافی - مسکن و استراحت لازم - فضای مناسب و آزاد برای پرورش استعدادهای خود برخوردار باشند و همچنین امکانات لازم جهت ارتقاء سطح فرهنگ برای همه فراهم باشد و لازمه اینچنین شرایطی، برانداختن سلطهٔ طبقات استثمارگر است.

بعد از قیام ۲۲ بهمن ۵۷ امید مردم به‌حل مسئله درمان همچون سایر مسائل مثل مسکن و... روبروز بیشتر نقش بر آب شده‌است. درماههای اول بعد از قیام طرح رفرمیستی طب ملی دکتر سامی وزیر بهداری وقت، از جانب دولت جمهوری اسلامی قبل از اجرا متوقف شد و دار و دسته دکتر زرگر و وزیر بهداری کنونی با همکاری صمیمانه دکتر ولایتی بساط تجارت در این رشته را با ایجاد حریم امنیتی مشروع، در سفره سرمایه‌داران طب ایران گستردند. از عملکردهای دیگر حاکمیت، در حیطه واحدهای درمانی، وارد آوردن ضرباتی بر پیکر شوراهای واقعی بیمارستانها و مراکز درمانی بود. آنان با گسترش فعالیت انجمن‌های اسلامی بمثابه شاخک اطلاعاتی حزب جمهوری اسلامی به‌مقابله با حرکتهای انقلابی پرسنل درمانی پرداختند. شوراها که در جو تشدید مبارزه طبقاتی و با جهت گیری ضد سرمایه‌داری و جهت مقابله با تاجران حاکم بر بخش خصوصی و همچنین مسئولین ضد مردمی در بخش دولتی ایجاد شده بود، همواره زیر ضربه نمایندگان حاکمیت اعم از لیبرالها (عمدتا" در راس بیمارستانها) و انجمنهای اسلامی بوده‌است.

نمونه بارز آن انحلال شورای بیمارستان مدائن تهران است که منجر به‌دستگیری و اخراج اعضای شورای بیمارستان توسط پاسداران شد. اقدامی که مشخصا در جهت تثبیت منافع سهامداران بیمارستان بود. هر گونه ادعائی درباره مسئله درمان و طب ملی بنفع زحمتکشان از جانب حاکمیت، در شرایطی که سیستم سرمایه‌داری حفظ و تحکیم می‌گردد، پوچ و بی محتواست.

حاکمیت موجود که از سوئی حامی منافع سرمایه‌داران است و از سوی دیگر تحت فشار توده‌های تحت ستم مجبور به‌انجام رفرمهائی حداقل در زمینه درمانی است سعی می‌کند، تا جائی که می‌تواند، از انجام خواستهای توده‌ها طفره رود و در نهایت پزشکان را مسئول نابسامانی موجود معرفی نماید. حاکمیت با اعمال این سیاست سعی می‌کند خود را از معرکه خارج کرده و تمام نابسامانی‌های پزشکی و درمانی را نه ناشی از سیستم موجود یعنی سرمایه‌داری بلکه نتیجه سودجوئی و عدم احساس مسئولیت این یا آن پزشک معرفی کند.

اگر در جامعه ما اکثریت پزشکان دنبال منافع شخصی خود هستند و هرچه بیشتر سعی میکنند پول بیشتری از بیمار بگیرند، و عملا در خدمت طبقات مرفه هستند، این دقیقا سیستم اقتصادی - اجتماعی موجود است که چنین شرایطی را پدید آورده‌است. همان سیستمی که حامیانش، پزشکان انقلابی و فداکاری نظیر رفقای شهید دکتر رشوند سرداری و دکتر نریمیسا و... که دمی از خدمت بخلق فرو گذار نکردند، به‌جوخه اعدام می‌سپارند و در عوض مزدورانی چون دکتر شیخ‌الاسلام زاده را در امان خود قرار میدهند، آنچه مسلم است حاکمیتی که عملا منافع سرمایه‌داران را حفظ می‌کند، هیچگاه قادر به پاسخگوئی به‌نیازهای توده‌ها چه در امر بهداشت و درمان و چه در سایر زمینه‌ها نخواهد بود، تنها هنگامی که نظام سرمایه‌داری بر افتد، نیازهای توده‌ها در امر بهداشت و درمان نیز تامین خواهد شد.

پیروز باد مبارزات ضدامپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران

سه‌شنبه ۲۱ مرداد ۱۳۵۹
سال دوم- شماره ۷۱- صفحه ۸

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

نظری کوتاه به

عوامفریبی ها و دروغ پردازی های روزنامه جمهوری اسلامی

روزنامه جمهوری اسلامی معتقد است اگر انقلابیون دست بمبارزه مسلحانه علیه رژیم شاه نمیزدند، شاه مجبور به مدرنیزه کردن ارتش نمیشد، بله، بزعم سران حزب، اگر استثمارشوندگان علیه استثمارگران دست بمبارزه نزنند، کمپانی های سلیحاتی آمریکا بکار نخواهد افتاد. بهمین جهت مقصر اصلی در این میان مبارزین هستند نه سرکوبگران ضدانقلابی!!

هیات حاکمه که بعلت رشد تضادها و تناقضات درونی و ناتوانی اش در حل بحران اجتماعی، ماهیت ضدانقلابی خود را هر روز بیشتر در مقابل چشمان میلیونها تن از توده‌های زحمتکش میهنمان، عیان می سازد، پا بپای تشدید اعمال فشار بر جریانهای انقلابی و مترقی آنها را مورد وقیحانه‌ترین اتهامات قرار می دهد. دستگیریهای وسیع و حتی در بسیاری موارد اعدام انقلابیون و بویژه مبارزین کمونیست، نشانه ضعف و زبونی حاکمیت در مقابله با فعالیت نیروهای انقلابی و رشد آگاهی سیاسی و طبقاتی توده‌هاست.

تاکنون سرکوب و تشدید فشار بر "فدائیان خلق" و "مجاهدین" محور اصلی چنین سیاستی بوده است.

مدتهاست که رادیو تلویزیون و مطبوعات دولت جمهوری اسلامی طی برنامه‌ها و مقالاتی سراپا دروغ و کذب، حمله تبلیغاتی علیه سازمان ما را تشدید کرده و با تحریف واقعیات، تلاش می کنند تا بخیال خود، ذهن توده‌ها را نسبت به "فدائیان خلق" مغشوش ساخته و با استفاده از اعتقادات مذهبی آنان، انرژی انقلابی توده‌ها را به انحراف کشانند. در بین مطبوعات دولتی، روزنامه جمهوری اسلامی، بیش از دیگر ارگانها، این رسالت را بر عهده گرفته است. حزب جمهوری اسلامی که روزنامه مذکور ارگان رسمی آنست، در طول تمام حیات سیاسی خویش نشان داده است که، همه گونه استعداد در دروغ پردازی، عوامفریبی، شایعه‌پراکنی و تحریف حقایق آشکار را دارد. آنچه که این حزب بالکل فاقد آنست گفتن حقایق به توده‌هاست. زیرا آشکار شدن حقایق، ماهیت ضد انقلابی این حزب را بر ملا میسازد. آنها یک روز صادق قطب زاده را صد در صد انقلابی! و در "خط امام" دانسته و در مقابل افشاگری نیروهای انقلابی و مترقی طومارهای چند صد متری تهیه می کنند، و روزی دیگر بسبب خارج شدن وی از بانی و وابستگان "حزب"، او را مزدور و سرسپرده امپریالیسم امریکا میدانند! و...

حزبی که رهبرانش افرادی نظیر بهشتی، رفسنجانی و آیت هستند، نمی تواند حاکمیت خود را براساسی جز فریب توده‌ها و کشاندن بخشهای ناآگاه آنها بدنبال خود، استوار کند. آنها عوامفریبانه و بزور تبلیغات سراپا دروغ و خدعه، کوشش می کنند که براموج مبارزات ضدامپریالیستی توده‌ها، سوار شده و با پوشاندن چهره واقعی خویش، خود را همچون رهبران مبارزات انقلابی و ضد امپریالیستی توده‌ها وانمود سازند. و سپس تحت لوای مبارزه با امپریالیسم آمریکا، به توجیه سیاستهای ضد دموکراتیک و سرکوبگرانه خویش بپردازند.

روزنامه جمهوری اسلامی در جریان علنی شدن مبارزه ما علیه جناح اپورتونیستی سازمان، بیشترین جار و جنجال تبلیغی را براه انداخت و در شماره پنج شنبه ۲۶ تیر ماه در مقاله‌ای تحت عنوان "ماهیت انشعابات و کمونیست های جامانده از کاروان انقلاب اسلامی" با استفاده از اظهارات جناح "کمیته مرکزی" نسبت به سابقه ده ساله و سنن مبارزاتی افتخارآفرین "فدائیان خلق" کوشش می کند تا نقش سازمان ما را در قیام شکوهمند بهمن ماه ۵۷ از ذهن توده‌ها بزداید و به نقل از مقاله مذکور می نویسد: "آنان مبارزه را بدون حضور توده‌ها و با نام توده‌ها آغاز کردند و در جریان قیام متوجه شدند که توده‌ها خارج از پیش بینی و پیشداوریهای آنان به انقلاب مشغولند".

سردمداران حزب جمهوری اسلامی حق دارند، چنین بگویند، زیرا که نه تنها مبارزه در آن سالهای سیاه دیکتاتوری و خفقان را نظیر لیبرالهای جبهه ملی و نهضت آزادی "مصلحت" ندانسته و در سوراخهای خود خزیده بودند! بلکه آنگاه نیز که اوج‌گیری مبارزه توده‌ای "شرایط" را برای حضور آنان فراهم می نمود شعار "ارتش برادر ما است!" را با تمام قدرت از هر سو فریاد می زدند. و سپس در آستانه قیام با سران و فرماندهان ارتش ضد خلقی و "ژنرال هویزر" آمریکائی وارد مذاکراتی که "بمصلحت انقلاب"!! بود، شدند.

آری سران حزب جمهوری اسلامی بدون "حضور توده‌ها" و با "نام توده‌ها" صفحات درخشان مبارزات خود را به ثبت نرساندند! آنها چون لیبرالها تنها زمانی وارد صحنه شدند که همه و حتی آریامهر منفور نیز دم از انقلاب میزد! و این مصلحت اندیشی زمانی بیشتر برای آقایان مطرح شد که شعار فدائیان خلق یعنی شعار "ارتش ضد خلقی نابود باید گردد" بتدریج میرفت تا به شعار عمل توده‌های میلیونی تبدیل شود. و بالاخره در لحظاتی که پادگانها توسط توده‌های رزمنده و زحمتکشان ایران فتح می شد در پشت پرده به تقسیم غنائم انقلاب میان خود و لیبرالها مشغول بودند.

آیا اینان بخاطر می آورند که درست در روزهائی که فرزندان دلاور خلق در شکنجه‌گاههای ساواک گوشت و پوستشان می سوخت سپس به جوخه‌های اعدام سپرده می شدند و یا در درگیری با مزدوران رژیم شاه به شهادت رسیده و خونشان بر سنگفرش خیابانها میدرخشید، کسانی از آنان نظیر عسگر اولادی، و حجت‌الاسلام مهدی کروبی در تلویزیون به سپاس گوئی و ثناگوئی نسبت به شاه پرداخته بودند؟ (سال ۵۵) آیا بخاطر می آورند که درست در این زمان بهشتی که اکنون در مقام دبیرکلی حزب قرار دارد، در آلمان به تجارت فرش و آقای آیت در حزب زحمتکشان مظفر بقائی مشغول خدمت به "آریامهر!" بودند. چنین رهبرانی که سیاست "حزب" را تعیین می کنند مسلما" نمی توانند جز بدورغ و براه انداختن باندهای فالانژ توسل جویند.

آنها همواره ما را متهم به جنگ افروزی در کردستان و گنبد می کنند اما کوشش آنان این است که ماهیت جنگ را وارونه جلوه دهند و در این مورد بیشرمانه واقعیات را تحریف می کنند. آنها بدورغ خود را پشتیبان خلق کرد معرفی می کنند و از ما بعنوان "گروههای وابسته به آمریکا" نام می برند اما مردم از خود می پرسند که ارتش و سپاه پاسداران آیا با کسانی جز توده‌های محروم زحمتکش کردستان می جنگند؟ این ارگانها در مبارزه زحمتکشان ترکمن صحرا که پس از سالها تحمل ستم و استثمار در راه باز پس گرفتن و مصادره زمینهای فئودالها در کنار کدامیک و علیه چه نیرویی می جنگیدند؟ و "فدائیان خلق" در این میان چه نقشی داشتند؟ اما منافع طبقاتی آنان اجازه نمی دهد که باین پرسش ها، پاسخ صحیح دهند.

اما، آری، فدائیان خلق از گفتن اینکه دوش بدوش زحمتکشان در کردستان و ترکمن صحرا به مقابله با ارتش و سپاه پاسداران پرداخته‌اند، ترسی بخود راه نداده و روی آن بمثابه وظیفه افتخارآفرین خود تبلیغ می کنند. دولت جمهوری اسلامی بنا به اعتراف استاندار خود در آذربایجان غربی، زمین داران و سران عشایر را با توجیه دفاع از خود در مقابل زحمتکشان کرد مسلح می کند. بحب ها و راکت‌های ارتش ضد خلقی بر سر خلق زحمتکش کرد فرو می ریزد، حمایت و تسلیح قیاده موقت را وظیفه خود میداند، اما روزنامه جمهوری اسلامی تمام آنها را وارونه جلوه می دهد. حزب جمهوری اسلامی چنین وانمود می کند که ارتش و سپاه پاسداران در کردستان با مزدورانی نظیر پالیزبانها می جنگند اما نمی گوید و هیچگاه نخواهد گفت که چرا حتی یک نفر از این مزدوران جزو مبارزینی نیستند که دسته دسته در کردستان به جوخه اعدام سپرده شده و تیرباران می شوند.

نکته جالبتری که روزنامه جمهوری اسلامی در شماره شنبه ۴ مرداد نوشته چنین است "این سازمان در تاریخ ۱۰-۱۲ ساله‌اش، با همه ادعاهای ضدامپریالیستی، هنوز یک گلوله علیه آمریکا در نکرده است بلکه برعکس وجود همین ها و ترقه اندازی های بچه‌گانه‌شان چه در زمان شاه و چه در حکومت جمهوری اسلامی، بهانه و مقدمه و توجیه‌گر میلیتاریسم هم از جهت سیاسی و هم از جهت اجتماعی و اقتصادی (!؟) و در مجموع بنفع کمپانیهای نفتی تسلیحاتی بوده است. آیا همین دولت موقت بقول اینها آمریکائی نبود که می خواست اسلحه‌های زائد و مدرن را بفروشد و جنگ افروزیها، دولت را به نگهداری اسلحه‌ها و خرید بیش از آن نیز وادار کرد؟ پس عملکرد اینان، بویژه آن گرایش در بست، بسود آمریکا بوده و هست. "ظاهرا" گفته‌های جالبی ست و در نگاه اول منطقی بنظر میرسد، اما در اینجا تئوریسین های حزب تنها یک خبط کوچک مرتکب شده‌اند! و آن اینکه فراموش کرده‌اند که این درست همان ادعاهای شاه برای توجیه خریدهای سرسام آور اسلحه بود. در آن سالها شاه منفور بهمین دلایل و به بهانه سرکوب "خرابکاران" و یا بنا به قول روزنامه جمهوری اسلامی "ترقه اندازان" و نیز سرکوب انقلابیون ظفار هر سال مبلغ گزافی از ثروتهای ملی را صرف خرید اسلحه می کرد و سپس علت آنرا وجود خرابکاران و توطئه‌گران اعلام می کرد و اکنون سران حزب همان دلایل شاه را نشخوار می کنند و چنین لاف می زنند که اگر انقلابیون دست به مبارزه مسلحانه نمی زدند، شاه مجبور به مدرنیزه کردن ارتش نمیشد. بله، بزعم سران حزب اگر استثمارشوندگان علیه

بقیه در صفحه ۴

پرتوان باد جنبش طبقه کارگر پیشتاز مبارزات ضدامپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران

سه شنبه ۲۱ مرداد ۱۳۵۹
سال دوم- شماره ۷۱- صفحه ۹
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

شیوه‌های ضد دمکراتیک هیئت حاکمه در آموزش و پرورش

وزارت آموزش و پرورش از دانش‌آموزان و اولیاء آنها تعهد میگیرد که دانش آموزان فعالیت سیاسی نکنند.

با شروع ثبت نام مدارس، مقدماتی که در این زمینه تدارک دیده شده است وحشت رژیم جمهوری اسلامی را از مبارزات معلمین و دانش آموزان آگاه آشکارا نشان میدهد. اخراج معلمین مبارز با عناوین مختلف و گرفتن تعهد نامه از دانش آموزان در مدارس کشور و بمیان کشیدن پای اولیا، در این رابطه خود نوعی تفتیش عقاید است. آنها می خواهند بدین وسیله دانش آموزان مبارز و مترقی را به خیال خودشان زیر فشار قرار دهند.

هرچند که فرم تعهد نامه‌ها در مدارس مختلف فرق می کند ولی آنچه که در همه مشترک است، اعمال و روشهای ضد دمکراتیک با شکال گوناگون از قبیل تحدید آزادیها، تحمیل افکار و عقاید، ایجاد محیط خفقان، ممانعت از هرگونه برخورد سازنده افکار و اندیشه‌ها و محرومیت از تحصیل یا آزار و تهدید دانش آموزان مبارز که قبلا" شناسایی شده‌اند میباشد.

بدین ترتیب می بینیم که جلوگیری از اشاعه آگاهیها بطور عام (برخلاف اهداف اساسی تعلیم و تربیت) عملا" در سرلوحه برنامه‌های وزارت آموزش و پرورش قرار گرفته است.

ما در سال گذشته شاهد بودیم که وزارت آموزش و پرورش بنا به ماهیت خود چگونه سیاست و برنامه‌های ارتجاعی را تعقیب نمود و هیچگونه تلاشی برای تغییر برنامه‌ها و مواد آموزشی (کتابهای درسی) نظام شاهنشاهی که توسط مبلغین آریامهری جهت تحمیق مردم تدوین شده بود و وسیله کارشناسان و اربابان امریکایی مورد تائید قرار گرفته بود به عمل نیاورد و در مقابل اعتراض معلمین و شاگردان و توده مردم به بهانه‌های مختلف این عمل خود را توجیه کرد ولی معلمین مترقی برخلاف بخشنامه‌های صادره از ادارات آموزش و پرورش افشای آن کتابهای کذایی را بعنوان محور کار خود قرار دادند و محتوای آنها را کاملا" افشا کردند و یا اساسا" آنها را بکناری گذاشتند و متون درسی تازه با ابتکار شخصی انتخاب و تدریس نمودند و آموزش و پرورش در مقابل این عمل منطقی و انقلابی آنان ناگزیر تسلیم شد.

شاهد بودیم که چگونه مسئولین مدارس را که معتقد به آزادیهای دموکراتیک و برخورد عقاید و افکار انقلابی در مدرسه بودند و به جان فشانی های دانش آموزان ارج می نهادند و پس از قیام توسط همین دانش آموزان مبارز و معلمان آگاه انتخاب شده بودند کنار گذاشت و به خواست معلمین و دانش آموزان دهن کجی نمود و افراد معلوم الحالی را در اغلب موارد جایگزین کرد.

شاهد بودیم که چگونه وزیر آموزش و پرورش جمهوری اسلامی از مبارزات و آگاهی دانش آموزان وحشت زده شد و طی بخشنامه‌ایی در (۵۸/۱۰/۶) اعلام کرد. بخاطر اینکه "وحدت بین جوانان" "از بین برده" نشود به مستخدمین مدارس تاکید می کنم "مراقبت کنند که راهروها و دیوارها تمیز باشد و آگهی و نشریه و پوستر نصب نشود" که مبادا بچه‌ها بخوانند و آگاه شوند و وحدتشان از بین برود! و در بند دیگر این بخشنامه دستور دادند که "کارهای غیر رسمی و کلیه فعالیتهای فوق برنامه باید زیر نظر مربی پرورشی آموزشگاه انجام گیرد." تا شاید بوسیله مربی پرورشی!! بتوانند مانعی در برابر تبلیغ و ترویج افکار انقلابی ایجاد کنند و جلو تداوم مبارزات معلمین و دانش آموزان را سد کنند.

بی مناسبت نیست که با مربی پرورشی و نقش او آشنا شویم. همین قدر بدانید که وقتی معلمین و دانش آموزان اسم "مربی پرورشی!" را می شنوند بلافاصله ساواک با تفتیش عقاید و خفقان در ذهنشان زنده میگردد.

دلیل آن بسیار روشن است از یکطرف در هر دو مورد از مفاهیم تربیتی سوء استفاده شده است و از طرف دیگر مربی پرورشی (اغلب) عملا" کار یک ساواکی را انجام میداد، بین توده‌های دانش آموز نفاق افکنی میکرد، بخاطر اختلاف عقیده آنها را به جان هم می انداخت، از نصب اعلامیه و پوستر و توزیع آن جلوگیری می نمود آنها را سانسور میکرد، دانش آموزان - انجمن اسلامی را به پاره کردن اعلامیه‌ها و برهم زدن بساط کتاب و دفتر و غیره سایر گروهها تحریک میکرد و بدتر از همه این دانش آموزان را به کثیف ترین کارها یعنی جاسوسی و تهیه لیست از معلمین و دانش آموزان مبارز وامیداشت در مورد تفتیش عقاید با استفاده از احساسات مذهبی، آنان را با خود همراه می نمود، و گزارش گفته‌ها و شنیده‌ها را به مسئولین خود می داد، در مقابل ایجاد شورای واقعی مدرسه بهر حیله و نیرنگ و اعمال ضد انسانی از دروغ و تهمت و افترا متوسل می شد، قفسه‌های کتابخانه مدرسه را از کتابهای خوب خالی می نمود و از فروش نشریه و کتاب ممانعت بعمل می آورد و بالاخره تلاش میکرد با پرونده سازی برای معلمان و دانش آموزان مبارز یک محیط ناسالم و خفقان آور ایجاد شود.

حال این سئوال مطرح میشود که آیا می توان با این حرکات و رفتار، معلمین و دانش آموزان انقلابی و مصمم ما را از حرکت بازداشت؟ واقعیت‌ها جواب میدهند. نه! مگر ما در یکسال گذشته شاهد اعدام دهها معلم و دانش آموز مبارز و انقلابی نبودیم؟ مگر صدها تن از معلمین و دانش آموزان مسئول و آگاه ما اخراج و زندانی نشدند؟

علیرغم تمام تلاشها و کوششها و تمام تضیقاتی که وزارت آموزش و پرورش در مقابل معلمین متعهد و دانش آموزان آگاه ایجاد نمود آنها هرگز سنگر مبارزه را ترک نکردند و نخواهند کرد و تمام سدها و موانع را از سر راه خود برداشته‌اند و بر می دارند و تا پیروزی نهایی به نبرد خویش ادامه میدهند. هر روز با افشاگریهای زنده ماهیت رژیم و سیاستهای آنرا بر ملا می کنند و توهمات عناصر نا آگاه را برطرف می نمایند، شاهد زنده در این زمینه دانش آموزانی بودند که در آغاز سال تحصیلی گذشته (همانند تعداد زیادی از هموطنان عزیزمان) بر اثر نا آگاهی و یا تلقینات غلط مخالفت با دولت موقت و عناصری مانند: بازرگان، امیر انتظام - نزیه - مراغه‌ای - مهدیون، مدنی، قطب زاده، چمران، یزدی، بهشتی و غیره و غیره را مخالفت با شرع و مخالفت با انقلاب تلقی میکردند و شدیدا" برافروخته می شدند و در پایان سال خود پی به ماهیت آنها بردند و در صفوف فشرده مبارزین قرار گرفتند.

رژیم با مشاهده این رویگردانی از حاکمیت که در تمام عرصه‌های جامعه ما وجود دارد - بخود می لرزد. او راهی جز این نمی شناسد که از روشهای اعمال زور مانند اخذ تعهد و پرونده سازی - تهدید و بالاخره ایجاد جو خفقان بهره جوید و این آخرین حربهٔ اوست، بدنبال آن مجبور است یا مدارس را نیز مانند دانشگاهها تعطیل کند و یا مثل رژیم آریامهری از نیروهای مسلح خود برای سرکوب استفاده نماید. با این همه راه بجایی نخواهد برد پیروزی از آن توده‌هاست. فقط آدمهای احمق هستند که از تاریخ درس نمیگیرند. گوشهایتان را باز کنید و بدانید که دیگر نمیتوان جلو رشد آگاهیهای مردم را سد کرد و این خوابهای آشفته بیش از پیش باعث بی اعتباری و افشای ماهیت شما خواهد بود.

★ ★ ★

دهها فروشنده کار و...

بقیه از صفحه ۱۲

اما مبارزینی که وظیفه انقلابی خود را در بردن آگاهی بمیان کارگران و زحمتکشان میدانند بدون هیچگونه ترس و واهمه‌ای از قوانین ضد انقلابی رژیم و چماقداران آن، به هر طریق به فعالیت انقلابی خود قاطعانه و مصممانه ادامه میدهند.

در هفته‌های اخیر بنا بر گزارشات و اخبار روزنامه‌های دولتی، دهها نفر به جرم پخش و فروش نشریات انقلابی بویژه "کار" به حبس های ۳ - ۶ ماه و حتی یکسال و بیشتر محکوم شده‌اند. تنها دادگاه انقلاب اسلامی شیراز در هفته‌های گذشته ۹ انقلابی را به زندان محکوم کرده است.

دادگاه انقلاب اسلامی اهواز نیز چندین نفر را به جرم پخش نشریات انقلابی به حبس محکوم کرد. در اخبار دادگاهها همواره تعدادی از محکومین انقلابیونی هستند که جرمشان آگاه کردن توده‌ها و افشای عملکردهای ضد انقلابی حاکمیت است.

بخشی از محکومین به ضربات شلاق نیز محکوم می شوند. از آن جمله در هفته گذشته دادگاه انقلاب اسلامی رشت دو رفیق را که "کار" ارگان سازمان را به دست زحمتکشان میرسانده‌اند یکی را به سه ماه زندان و ۵۰ ضربه شلاق و دیگری را که شاگرد بنا بوده است پس از ۲۳ روز بازداشت به دو سال حبس تعلیقی محکوم و با تعهد آزاد کرد

همچنین در حمله به بساط کتابفروشیها، رفیقی را دستگیر و با خود به کمیته می برند پس از چند ساعت با سر و صورتی خون آلود و سری تراشیده برمیگردد و بمحض برخورد با رفقایش می گوید: "۶۰ ضربه شلاق خوردن و چند ساعت کتک خوردن، انسان را برای رسیدن به آرمانش استوارتر می کند. بالاخره پیروزی از آن ماست و با اراده‌ای آهنین و مصمم تر از پیش باید ادامه داد" فردا بساط را پهن می کنم و کتاب و "کار" می فروشم."

آری آنان که به آرمان زحمتکشان ایمان و اعتقاد دارند هرگز از شلاق و زندان و چماق باکشان نیست، پیگیرانه به مبارزه خود ادامه میدهند و تمام سختی ها را تحمل خواهند کرد.

سرکوبگران خلق کرد دشمن همه خلقهای ایران هستند

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

سه شنبه ۲۱ مرداد ۱۳۵۹
سال دوم- شماره ۷۱- صفحه ۱۰

جوانمرد قصاب محله‌ای محروم از رفاه

● بچه های زحمتکشان محله‌ی جوانمرد قصاب مدرسه درست و حسابی ندارند و دوره راهنمائی و دبیرستان هم اصلا در محل نیست

هنوز در گوشه وکنار میهنمان شاهد رنج ومحرومیت توده‌های زحمتکش هستیم ، وهر روز که میگذرد توده های محروم مشاهده می کنند که نه تنها این حکومت که به آنها " نوید " زندگی بهتر میدهد برای آنها کاری انجام نداده بلکه هر کجا هم که آنها خود به گرفتن حقشان از سرمایه داران وسر سپردگان امپریالیسم اقدام کرده اند ، بنا برماهیتش به دفاع از سرمایه داران برخاسته وتوده های محروم را به گلوله بسته است . آنها بخوبی درمی یابند که برخلاف حرفهای پوچ این دولتمندان نه تنها زندگیشان بهتر نشده بلکه گرانی وبیکاری وبی خانمانی . . . روز بروز بیشتر بر گرده شان فشار می آورد و زندگی را برایشان دشوارتر میسازد ، هنوز ظلم وستم بیداد می کند و فقر ومحرومیت در جلبی آبادها وگودها وزورآبادها . . . پا برجاست .

آنچه که در زیر می خوانیم گزارش کوتاهی از محله‌ای بنام "جوانمرد قصاب" است . جوانمرد قصاب محله‌ای است درکنار خیابان یادآوران که تا خیابان فاصلهٔ نسبتاً زیادی دارد . در اطراف محله زمینهایی است که در آن کدو وگل آفتابگردان وجارو . . . کاشته شده که بگفته اهالی ، افراد قدیمی ومسن محل روی آن کار می کنند . خیابانها وکوچه ها همه خاکی وچند مغازه سبزی فروشی و نانوایی وبقالی کوچک ومحقر در آنها قرار دارد . یک نهر آب کثیف ومتعفن وپرازلجن ، از کنار خانه ها رد میشود . خانه ها اغلب یک طبقه ومحقر هستند . فقر ومحرومیت را می توان بخوبی از کوچه ها وخانه های محل مشاهده کرد . زن مستاجری که در این محله فقر ونکبت زندگی میکند میگفت : "۱۲ ساله که توی این یه اتاق کوچیک که اونطرف حیاط زندگی می کنیم ، هنوز نتونستیم یه چهار دیواری برای خودمون بخریم ومعلوم نیست تا کی باید مستاجری و دربدری بکشیم . ماهی سیصد تومن اجاره خونه میدیم . تمام این اتاقها که توی این حیاط هست همه اجارئیه وتوهرکدوم پنج شش نفر زندگی می کنن بچه ها مون مدرسه درست وحسابی ندارن ، فقط یه دبستان هست که صبحها دخترها وبعدازظهرها پسرها میرن ومدرسه راهنمایی و دبیرستان اصلا "نیست وبچه ـ هامون مجبورن توسرمای زمستون توی این بیابون تا اونطرف خیابون یادآوران تا محله ۱۳ آبان برن برای اینکه بتونن به مدرسه راهنمایی و دبیرستان برسن ، راستش جرئت نمی کنیم دخترامونو بفرستیم مدرسه وبیشتر تا کلاس پنجم می خونن" . یکی از جوانهای محل گفت : " اینجا دوا ودکتر پیدا نمی شه دیشب زنم حالش بد شد ومن مجبور شدم شبونه تا درمانگاه شهرری برم تازه ازدوا درمون که بگذریم خونه ها هیچکدوم لوله کشی نیست وفقط اومدن چند تا شیر توکوچه ها گذاشتن که فرقی به حال ما نکرده چون قبلا" هم فشاری داشتیم ، بعضی ازخانه ها ازکوچه به خونشون یواشکی لوله کشی کردن ولی بیشتر خونه ها مجبورا "برای شستن رخت و ظرف توسرما وگرما به کوچه بیان ، معلوم نیست این دولت که هی میگه "حامی مستضعفان" هست چیکار داره می کنه مگه ما زحمتکش نیستیم اینجا تقریبا "همه کارگرهستن پس چرا برای ما کاری نمی کند ."

این تنها گوشه‌ای از دردل ها و حرف های به حق توده های رنجدیده وزحمتکش محلهٔ جوانمرد قصاب است ، آنها در تجربهٔ خود بخوبی در می یابند که دولت جمهوری اسلامی بر خلاف حرفها و تبلیغات رنگارنگ خود نه تنها در عمل هیچ قدمی در جهت بهبود زندگی آنها برنداشته است بلکه هرجا که فریاد اعتراض حق طلبانه‌ای نیز بلند شده به بهانه ضدانقلابی و . . . آنها را توسط پاسدارانش به گلوله بسته و یا روانه زندانها کرده است .

منتشر شد

سازمان های دمکراتیک توده ای (۴)

اتحاد عمل نیروهای مترقی و انقلابی

از طرف رفقائی که در سازمان های انقلابی توده ای وبخصوص شوراها فعالیت کرده ومیکنند بدفعات این سوال مطرح میشده است که در درون این تشکل ها با سایر نیروهای مترقی وانقلابی چه روابطی باید داشته باشیم وچگونه باید با آنها برخورد کنیم .

پاسخ ما برفقا همواره این بوده است: اتحاد عمل با کلیه نیروهای مترقی وانقلابی وبقولی ایجاد بلوک نیروهای مترقی وانقلابی علیه نیروهای اصلاح طلب سازشکار وارتجاعی .

هدف از ایجاد این صف بندی در درون این تشکل ها منزوی کردن نیروهای سازشکار ، اصلاح طلب و ارتجاعی وپیشبرد سیاستی انقلابی وطبقاتی است بدین ترتیب که با ایجاد صف نیروهای مترقی و انقلابی وبا مبارزه پیگیر ومداوم وافشاگری علیه آنها ، توده‌ٔ کارگران را از زیر نفوذ آنها خارج کنیم وهرچه بیشتر پایگاه توده ای را از آنها بگیریم زیرا آنها با اتکا بر این پایگاه توده ای است که مانع گسترش مبارزه طبقاتی در هر سه شکل آن (اقتصادی ، سیاسی وایدئولوژیک) میشوند . تامین منافع سرمایه داران با تبلیغ سازش طبقاتی ، ایجاد وتقویت توهم نسبت به حاکمیت با توجیه عدم تضعیف حاکمیت ضدامپریالیست ! وبالاخره ترویج اصول اعتقادی که تحرک وروحیه مبارزه جوئی کارگران را فرو مینشاند از جمله هدفهای این نیروهاست

علاوه بر این مبارزه ، همواره برفقا توصیه میشده است دو دید و دو شیوهٔ عمل انحرافی را در نظر داشته باشند وبا مرزبندی با آنها مبارزه انقلابی خود را به پیش ببرند :

اول آن دیدی که هر نوع حد ومرز سیاسی ـ ایدئولوژیک را بکنار مینهد وکلیه ضوابط اصول حاکم بر سازماندهی هسته های سرخ وحوزه های سازمانهای مارکسیست ـ لنینیست (وحدت سیاسی ـ ایدئولوژیک) را نفی میکند وبا کلیه نیروهای مترقی وانقلابی (گرچه انحرافی) وحدت عمل را تا حد تشکیل حوزه وهسته سرخ پیش میبرد . این انحراف هیچگونه تمایزی بین سازمان کمونیستی (سازمان انقلابیون حرفه‌ای) وسازمان انقلابی توده‌ای قائل نیست واولی را تا حد دومی پائین میآورد وعملا سازمان کمونیستی را در سازمان انقلابی توده ای حل میکند نتیجه عمل این دیدد نباله روی از حرکت خود بخودی توده ها خواهد بود .

انحراف دوم دیدگاهی درست مقابل اولی است ، بدینصورت که همان ضوابط اصولی وسفت وسخت سازمان سیاسی مارکسیست ـ لنینیست (وحدت سیاسی ـ ایدئولوژیک) را برهرگونه اتحاد عمل وفعالیت مشترک درون تشکل توده‌ای حاکم میداند ودرنتیجه هرگونه فعالیت مشترک با نیروهای دیگر را وابسته به وحدت کامل وهمه جانبه (درسیاست ودرمسلک) میداند ومسلما چون فقط معتقدین وهوادار ان خط فکری خود را دارای این خصوصیت میداند عملا تنها میماند واتحاد عمل وفعالیت مشترک با سایر نیروهای انقلابی ومترقی را نفی میکند ودرحقیقت به فرقه گرائی کامل عیاری تبدیل میشود .

با اتکاء به نیروی توده‌ها برای صلح عادلانه در کردستان بکوشیم

سه‌شنبه ۲۱ مرداد ۱۳۵۹
سال دوم ـ شماره ۷۱ ـ صفحه ۱۱

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

کار

ماهی ۵۷۶ میلیون ریال فقط...

بقیه از صفحه ۱۲

سندی را که ملاحظه میکنید، حاوی برخی از هزینه‌هائیست که جمهوری اسلامی فقط برای "ماه اول عملیات" برآورد نموده و و باید توجه داشت که این مبلغ تنها توسط ژاندارمری در مناطق کردنشین، صرف میگردد.

نیروهای انقلابی و آگاه باید با انتشار و توضیح هرچه وسیعتر این واقعیات، سیر رشد و آگاهی توده‌ها را تسریع نموده و ماهیت حاکمیت را برای توده‌های زحمتکش میهنمان افشا نمایند.

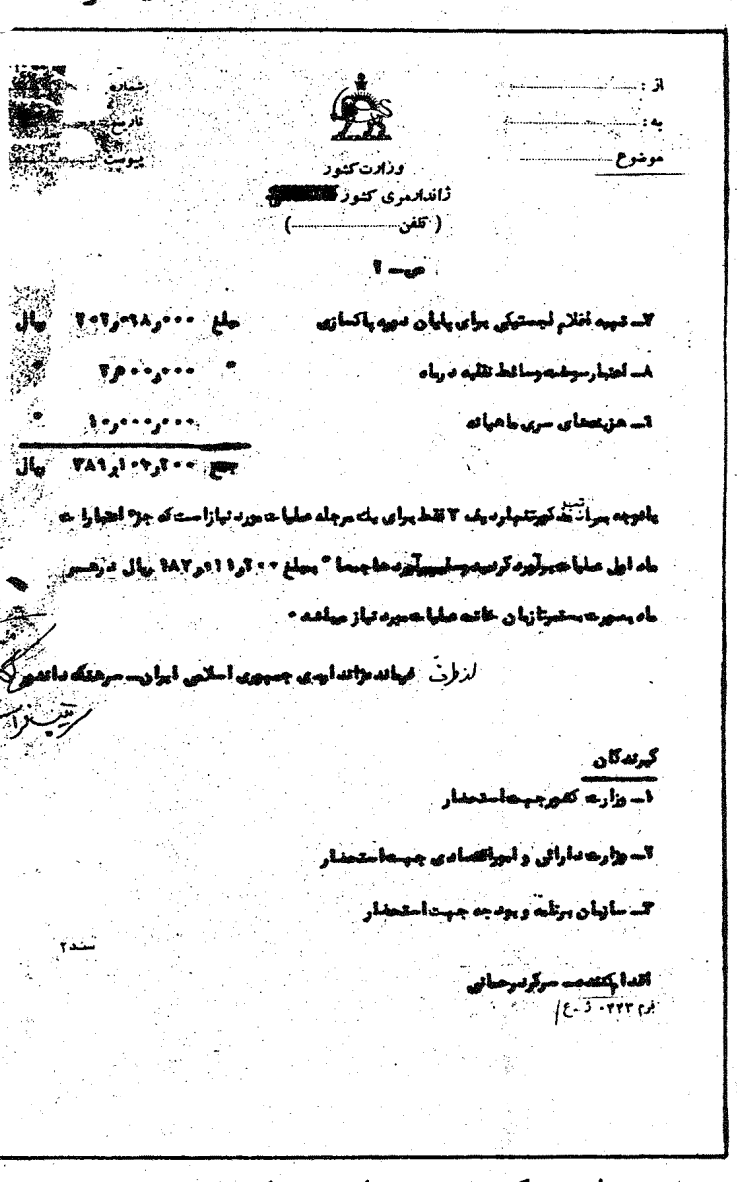

از: ...
به: ...
موضوع ...

وزارت کشور
ژاندارمری کشور [redacted]
(تلفن .....)

شماره
تاریخ
پیوست

ص ـ ۲

۷ـ تهیه اقلام لجستیکی برای پایان دوره پاکسازی — مبلغ ۲۰۲٫۰۹۸٫۰۰۰ ریال
۸ـ اعتبار سوخت وسائط نقلیه در ماه — ۲٫۵۰۰٫۰۰۰
۹ـ هزینه‌های سری ماهیانه — ۱۰٫۰۰۰٫۰۰۰
جمع ۳۸۹٫۱۰۹٫۲۰۰ ریال

با توجه به مراتب مذکور تنها ردیف ۲ فقط برای یک مرحله عملیات مورد نیاز است که جزء اعتبارات ماه اول عملیات برآورد گردیده و سایر برآوردها جمعاً به مبلغ ۱۸۷٫۰۱۱٫۲۰۰ ریال در هر ماه بصورت مستمر تا زمان خاتمه عملیات مورد نیاز میباشد.

از طرف فرمانده ژاندارمری جمهوری اسلامی ایران ـ سرهنگ دانشور

گیرندگان
۱ـ وزارت کشور جهت استحضار
۲ـ وزارت دارائی و امور اقتصادی جهت استحضار
۳ـ سازمان برنامه و بودجه جهت استحضار

سند ۲

اقدام کننده ـ سرگرد رحمانی

فرم ۲۲۳ ـ ژ ـ ع

۱ـ وزارت کشور جهت استحضار
۲ـ وزارت دارائی و امور اقتصادی جهت استحضار
۳ـ سازمان برنامه و بودجه جهت استحضار

اقدام کننده ـ سرگرد رحمانی

کمکهای مالی دریافت شده

رفقا، دوستان، هواداران

سازمان همیشه با اتکاء به کمکهای مالی شما توانسته در راه انجام وظایف انقلابی خود گام بردارد. کمکهای خود را از راههای مطمئنی که میشناسید بما برسانید و حتما برای خود کد و یک حرف انتخاب کنید.

آ
۲۶۵۴
الف
۳۰۱۲
۱۲۱۱۰
۲۱۰۰
الف ـ س
۲۹۹۹
۱۳۳۳
ب
۱۲۷۷
۲۳۲۲
ت
۸۰۱۰
۳۰۳۳
۵۰۱۳
ج
۷۹۹۰
ح
۱۴۶۵
۵۱۴۰
۵۰۵۵۶
۴۳۴۲
۵۲۳۵
ح ـ الف
۲۵۰۰
خ
۲۸۶۵
۲۰۹۹

۱۰۴۱۴
۲۰۳۱۵
د
۱۴۸۲
۸۲۲۲
ر
۲۰۱۳
۲۰۵۵
۵۱۰۰
۱۱۰۴
۴۱۰۰
۵۲۴۵
۱۹۴۱
س
۸۱۲
۱۰۱۱۸
۲۷۵۰
۲۰۷۵۰
۱۰۴۳۲
۱۳۶۶
ش
۳۱۵۵
۵۲۱۹
ص
۵۹۰۷
ض
۴۲۲۲
ط
۳۰۸۱۸

ع
۱۶۱۱
۵۰۱۱
۱۰۰۷۷
۵۲۰۱
۵۰۶۲
۱۰۵۰
۱۳۶۵۰
۲۰۴۲۰
۲۰۸۱۴
غ
۴۸۱۳
۱۲۷۷
ف
۵۳۴۹
۶۶۱
۵۰۰۰
۶۰۰
۲۸۳۵
۵۰۲۶
ک
۲۹۶۵
۵۲۱۷
م
۱۲۰۰
م ـ س
۲۰۰۰۰

ن
۵۳۳۲
هـ
۹۲۲۸
۱۲۵۴
۱۰۲۳۵
۵۱۱۱
۳۰۴۱۹
ی
۵۱۴۰
۲۸۵۸
بی‌کد
۶۸۰۹
۱۹۴۴
مانا ۱۰۰۰

رفقای دکه‌دار
۲۲۰ ریال
رفقای سیاهکل
۳۰۰۰ ریال
رفقای شیراز
ر ۶۴۴ ریال
ت ۲۰۲۰
الف ۱۰۵۱
ف ۱۳۱۵
ج ۵۲۱
ع ۵۳۴
م ۱۲۱۲
س ۲۶۱۱
هـ ۵۱۷
م ۳۱۱۲

پیشگام مبارکه اصفهان
۱۴۰۰۰ ریال

رفقای انزلی
ر ـ ف ۵۰۵۰ ۵۰۰۰ ریال

رفقای پاریس
پ ۲۲۲ ـ ۲۵۰۰

رفقای مسجد سلیمان
ک ۳۲۱ ۱۰۰۰۰ ریال
ب ۳۹ ۴۰۰
ش ۲۲۲ ۵۰۰

اعدام نیروهای انقلابی...

بقیه از صفحه ۱۲

انقلابی خلق را در کنار مزدوران سرسپرده بجوخه اعدام می‌سپارد هیئت حاکمه چنین تصور می‌کند که بدینطریق میتواند ماهیت ضد انقلابی خود را پوشیده دارد.

هم اکنون علاوه بر دهها شهیدی که در شهرهای تبریز، اهواز، دزفول، تهران، کرمان، کردستان و گنبد بجرم دفاع از آرمان طبقه کارگر و توده‌های تحت ستم به جوخه‌های اعدام سپرده شده‌اند، تعداد کثیری از فرزندان انقلابی خلق نیز با خطر اعدام مواجه‌اند.

به اعتقاد ما اعدام نیروهای انقلابی و توسل به شیوه‌های فریبکارانه از سوی هیئت حاکمه نشانه ورشکستگی جمهوری اسلامی است و همانگونه که هیچ حکومتی با سرکوب و کشتار نیروهای انقلابی قادر به خاموش نمودن آتش مبارزه طبقاتی نیست، جمهوری اسلامی نیز نمی‌تواند با فزایش ترور و اعدام نیروهای انقلابی راه مبارزه را بر نیروها سد کند. اعدام رفیق "هالی هالی زاده" یکبار دیگر ماهیت ضد مردمی هیئت حاکمه را که فرصت طلبانی نظیر "کمیته مرکزی" آن را خلقی و انقلابی قلمداد کرده و به منافع توده‌های زحمتکش کرد، و ترکمن و همه توده‌های میهن ما خیانت کرده‌اند، نشان می‌دهد. توده‌های مردم نه تنها انتقام فرزندان قهرمان خود را از سرکوبگران و دشمنان توده‌های زحمتکش خواهند گرفت، بلکه پاسخ دندان شکنی به فرصت طلبان نیز خواهند داد.

ما ضمن محکوم کردن اعدام رفیق "هالی هالی زاده" و دیگر شهدای خلق که بدست خیانتکاران بخون غلتیدند، از همه نیروهای انقلابی و مردم مبارز و آگاه میهنمان میخواهیم که در جهت افشاء هرچه وسیعتر سیاستهای ضد انقلابی هیئت حاکمه تلاش کنند.

چرا حاکم شرع دادگاههای انقلاب...

بقیه از صفحه ۱۲

بعلت رشد روزافزون جنبش کمونیستی و اعتماد روزافزون توده‌ها به سازمانهای کمونیستی ذکر کردند.

حاکم شرع که می‌خواهد ماهیت ارتش ضد خلقی را پوشیده دارد، و واقعیات را از مردم پنهان نماید به دروغ پردازی متوسل میشود.

جناب حاکم شرع نیز که همانند کودتاگران از اعتماد توده‌ها به سازمانهای انقلابی وحشت کرده است دست به تحریف واقعیات می‌زند. او می‌بیند که سازمان ما پس از قیام مرتبا "ماهیت ضد خلقی ارتش را برای مردم توضیح داده است، محققی‌ها، باقری‌ها، مهدیون‌ها، مدنی‌ها و دیگر سران ارتش را بعنوان عمال امپریالیسم افشا کرده است و اکنون که ماهیت آنها در پیشگاه توده‌ها روشن شده است و توده‌ها پی برده‌اند که آنچه ما می‌گفتیم درست و منطبق بر واقعیات بوده است، از حاکمیت دور می‌شوند و به سازمانهای انقلابی روی می‌آورند، این است که حاکم شرع و دیگر صاحب منصبان جمهوری اسلامی به وحشت افتاده و به دروغ پردازی متوسل می‌شوند.

مردم بخوبی بیاد دارند که ما چگونه وابستگی و سرسپردگی افرادی نظیر مدنی را به امپریالیسم افشا کردیم، اما هیئت حاکمه و همین روزنامه جمهوری اسلامی مدام از مدنی پشتیبانی کردند، مقامهای او ارتقاء یافت و تا آنجا پیش رفت که کاندیدای ریاست جمهوری شد. اما امروز خود آنها مجبورند اعتراف کنند، مدنی مزدور امپریالیسم امریکاست. مردم همه این واقعیات را می‌بینند و در مورد آنها قضاوت می‌کنند.

جناب حاکم شرع نیز بخوبی میداند که سازمان ما به طبقه کارگر و نیروی لایزال توده‌ها متکی است و "نه به توطئه و کودتا" و در همین جاست که او مجبور است به دروغهای شیادانه متوسل شود.

اما این دروغها نیز برای توده‌های مردم افشا خواهد شد و آن روز چندان دور نیست.

مبارزه ضد امپریالیستی جدا از مبارزه برای دمکراسی نیست

کار
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
سه شنبه ۲۱ مرداد ۱۳۵۹
سال دوم- شماره ۷۱- صفحه ۱۲

ماهی ۵۷۶ میلیون ریال فقط هزینه عملیات پاکسازی ژاندارمری در کردستان !

جمهوری اسلامی که بزعم گروهی از فرصت طلبان، پرچمدار مبارزه ضد امپریالیستی خلق علیه آمریکاست، از آغاز حکومت خویش علاوه بر بند و بست ها و نقشی که در سرازیر کردن سرمایه ها به جیب امپریالیستها داشته، بطور مستقیم (ولی بی آنکه سر و صدای قضیه را در بیاورد)، با امپریالیستها وارد معاملات تسلیحاتی شده، تا بنحو هر چه موثرتری خلق های مبارز و حق طلب را سرکوب نماید.

گوشه ای از مبالغ هنگفتی که تاکنون به جیب امپریالیستها سرازیر گشته، بودجه ایست که ماهیانه فقط توسط ژاندارمری صرف خرید اسلحه و تهیه امکانات برای سرکوب و کشتار خلق کرد گردیده و این روزها در مقیاس وسیعتری این مراوده جریان دارد.

امروز دیگر با افشا این واقعیات (علیرغم عوامفریبی های فرصت طلبان) توده های آگاه و انقلابی میهنمان، ماهیت واقعی حاکمیت را باز میشناسند و بنا به آنچه که تاریخ حکم کرده است، قضاوت و عمل خواهند کرد.

بقیه در صفحه ۱۱

از: ژاندارمری جمهوری اسلامی ایران (کنترلر - بودجه)
به: جناب آقای نخست وزیر
موضوع: عملیات مربوط به پاکسازی مناطق ارومیه - کردستان و کرمانشاه
شماره
تاریخ ۱۳۵۸/۷/۱۸
پیوست
وزارت کشور
ژاندارمری کشور [redacted]
(تلفن .....)

بسرپرستی ۲۰۲/۰۸/۶۱۹-۱۳۵۸/۶/۳۱

استدعا میشود مقرر فرمائید از نتیجه اوامر صادره در مورد تصویب و ابلاغ اعتبار مربوط بطرح پاکسازی مناطق ارومیه - کردستان و کرمانشاه مورد تقاضای ژاندارمری جمهوری اسلامی ایران بعمل آورده اند این سازمان را آگاه سازند.

فرمانده ژاندارمری جمهوری اسلامی ایران - سرتیپ دانشور
از سوی
سرتیپ فراست

گیرندگان
۱- مقام وزارت کشور پیرو شماره بالا جهت استحضار و اقدام
۲- ریاست سازمان برنامه و بودجه پیرو شماره بالا جهت استحضار و اقدام

سند ۱

متن سند

استدعا میشود مقرر فرمائید از نتیجه اوامر صادره در مورد تصویب و ابلاغ اعتبار مربوط بطرح پاکسازی مناطق ارومیه - کردستان و کرمانشاه مورد تقاضای ژاندارمری جمهوری اسلامی ایران بعمل آورده اند این سازمان را آگاه سازند.

فرمانده ژاندارمری جمهوری اسلامی ایران
سرتیپ دانشور
از سوی
سرتیپ فراست

از: ژاندارمری جمهوری اسلامی ایران (کنترلر - بودجه)
به: جناب آقای مهندس بازرگان نخست وزیر موقت دولت جمهوری اسلامی ایران
موضوع: عملیات مربوط به پاکسازی مناطق ارومیه - کردستان و کرمانشاه
شماره
تاریخ ۵۸/۶/۲۴
پیوست
وزارت کشور
ژاندارمری کشور [redacted]
(تلفن .....)

در طرح پاکسازی مناطق مذکور تشکیل ۳۰ گروهان عملیاتی منظور گردیده است. هزینه عملیاتی یگانهای مذکور بشرح زیر جمعاً بالغ بر ۳۸۹٫۱۰۹٫۰۰۰ ریال در ماه اول میباشد اعتبار حواله شده بابت هزینه های عملیاتی از طریق وزارت دارائی و امور اقتصادی مبلغ ۱۵۰٫۰۰۰٫۰۰۰ ریال بطور علی الحساب میباشد که مبلغ مذکور تکافوی هزینه های عملیاتی را نمی نماید.

با عنایت بمراتب مذکور استدعا دارد مقرر فرمایند اوامر لازم در جهت تأمین اعتبار مورد نیاز بصورت حواله اعتبار هر سه ماهه سال بمبادی مسئول ابلاغ نمایند تا اینکه تأخیری در اجرای مأموریتهای محوله به ژاندارمری جمهوری اسلامی رخ ندهد.

۱- فوق العاده مأموریت افسران و درجه داران ماهیانه	مبلغ	۱۶٫۵۳۶٫۰۰۰ ریال
۲- حقوق جوانمردان غیر بومی بتعداد ۶۲۰ نفر بقرار هر نفر در ماه ۲۵٫۰۰۰ ریال		۱۱۵٫۵۰۰٫۰۰۰
۳- جیره افسران و جیره درجه داران ماهیانه		۱٫۲۷۸٫۰۰۰
۴- جیره جوانمردان بومی و غیر بومی بتعداد ۶۸۹۶ نفر بقرار نفر در ماه ۵۰۰ ریال		۳۷٫۲۲۸٫۰۰۰
۵- اعتبار دارو و خدمات درمانی برای هر نفر در ماه مبلغ ۳۰۰ ریال	جمعاً	۲٫۰۶۸٫۸۰۰
۶- اعتبار مربوط بتهیه باطری برای بیسیمهای ۳۰ گروهان در ماه		۱٫۸۹۰٫۰۰۰

سند

«بقیه در صفحه ۱۱»

فرم ۴۴۳ - ۵ - ع

اعدام نیروهای انقلابی
نشانه ورشکستگی جمهوری اسلامی است

هنوز چند روزی از اعدام رفیق عبدالله قزل یکی از فرزندان مبارز خلق ترکمن نگذشته است، که رژیم جمهوری اسلامی یکی دیگر از فرزندان قهرمان خلق ترکمن "هالی هالی زاده" را بجوخه اعدام سپرد.

هر روز که میگذرد تعداد بیشتری از نیروهای انقلابی، و هواداران سازمانهای انقلابی و مترقی توسط رژیم جمهوری اسلامی اعدام می شوند.

هیئت حاکمه که از یکسو ناتوانی خود را در پاسخگوئی به نیازهای توده ها در عمل نشان داده است و از سوی دیگر شاهد رشد و گسترش مبارزه طبقاتی است، بشیوه های بس ریاکارانه و فریبکارانه متوسل شده فرزندان

بقیه در صفحه ۱۱

طی دو هفته اخیر

دهها فروشنده کار و دیگر نشریات انقلابی به حبس و شلاق محکوم شدند

کمیته ها و سپاه پاسداران این روزها وسیعا دست به شکار انقلابیونی میزنند که نشریات و کتب سازمانهای انقلابی را بفروش می رسانند.

بدنبال تصویب قانون ضد انقلابی و ضد دمکراتیک توقیف و ممنوعیت فروش نشریات انقلابی از جمله "کار"، دادگاه های انقلاب وسیعا دست به محاکمه و محکوم نمودن فروشندگان نشریات انقلابی زده اند.

بقیه در صفحه ۹

چرا حاکم شرع دادگاههای انقلاب ارتش دروغ میگوید؟

روزنامه جمهوری اسلامی در تاریخ پنجشنبه ۱۶ مرداد ۵۹ با تیتر درشت می نویسد: نقش سازمانهای مجاهدین و فدائیان در کودتای آمریکائی فاش شد و سپس از قول حجت الاسلام محمدی ری شهری حاکم شرع دادگاههای انقلاب ارتش می نویسد: محققی طرح کرد که با همه گروههای سیاسی هماهنگی شده بود و رکنی می گوید قدرت رزمی مجاهدین و فدائیان ارزیابی شده و با آنها صحبت شده بود.

البته این اولین بار نیست که صاحب منصبان جمهوری اسلامی و روزنامه جمهوری اسلامی به دروغهای آشکار و عوامفریبی علیه سازمان ما و نیروهای انقلابی دیگر متوسل می شوند. آنها که از توده های مردم و سازمانهای رزمنده و انقلابی وحشت دارند و منافع خود را در خطر می بینند، باید هم به شیوه هائی نظیر شیوه های "آریامهری" متوسل شوند، دروغ بگویند، عوامفریبی کنند، تا شاید چند صباحی دیگر بتوانند با فریب توده ها به حکومت خود ادامه دهند، اما غافلند از اینکه اگر این شیوه ها می توانست پایه های حاکمیت را مستحکم کند، و توده ها را برای همیشه در ناآگاهی و فریب نگهدارد، رژیم مزدور شاه که در عوامفریبی استادتر از این تازه کاران بود، سرنگون نشده بود.

آنچه که در صحبت های حاکم شرع آشکارا خودنمائی می کرد و هر انسان اندک آگاهی را به دروغ پردازی او آگاه میساخت. گفتار سراپا متناقض و بدون دلیل و مدرک او بود.

او آنقدر بدون دلیل و غیر مستند صحبت کرد، که مصاحبه کننده نیز با حالت شک و تردید می پرسد: میزان اعتماد شما به کودتاگران تا چه حد است و ایشان با کمال بی شرمی پاسخ میدهند: بنظر من آنها دروغ نمی گویند!! طبیعی است زمانیکه او این چنین به گفته های خائنین به خلق و توطئه گران مزدور اعتماد دارد، باید با انقلابیون راستین دشمنی ورزد و بدون دلیل و مدرک آنان را متهم سازد.

او فراموش می کند که کودتاچیان مزدور، در برنامه ای که از تلویزیون پخش شد، صریحا" اعلام کردند که از مقاومت این دو سازمان در هراس بودند و ثانیا" برنامه اجرای کودتا را

بقیه در صفحه ۱۱

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر